



## در پایان یک دوره!

ناصر جاوید

تحولات در شرق اروپا، پایان یک دوره است. هیچکس شک ندارد که جهان از این پس دیگر آن دنیای قبل از دهه ۸۰ نخواهد بود. اما در پایان هر دوره‌ای، نخست آنچه بیش از همه بر اذهان سنگینی میکند درک آنچیزی است که واقعا رخ داده است. چه چیز شکست خورده است و چه چیز پیروز شده است؟ کدام نیروها از دور خارج شده‌اند و چه نیروهائی فراخوان داده شده‌اند؟ ... به اعتبار تحولات اروپای شرقی یک پاسخ در وسعتی جهانی جار زده میشود: "شکست سوسیالیسم، پیروزی دموکراسی"! ظنین های رنگ به رنگ اینرا دیگر همه جا، از جورنال های مد تا "بازاندیشی و بازنگری" های چپ رادیکال، جا به جا آشکارا میشود دید. بازار جهانی با این سکه، بعنوان آخرین معیار در همه مبادلات فکری و سیاسی جهان بورژوائی، اشباع شده است. پس ناگزیریم قبل از هر چیز به آن بپردازیم. و اول، از این سکه دو رویه طرف "شکست سوسیالیسم" را واریسی کنیم.

۱

### شکست هر دو نسخه

با تحولات شرق اروپا اینرا باید یکبار دیگر یادآوری کرد که این تنها نسخه سوسیالیسم دولتی شرق نیست که با این تحولات تماما از پا در آمده است. پیش از آن، این نسخه سوسیالیسم دموکراتیک غرب بود که شکست خورده بود. شکست منحصر به درون اردوی سرمایه‌داری دولتی نیست. گذشته از آن، در درون این اردوگاه نیز شروع نشده

## مروری بر

### تحولات اروپای شرقی در سال ۸۹

### اخبار کارگری و

### گزارشی از مبارزات کارگران کوره‌ها

در صفحه ۲۱

صفحات ۹-۱۵

در صفحه آخر

### اطلاعیه پایانی پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه‌له

## درباره تجدید سازمان حزب در خارج کشور

گفتگو با حمید تقوایی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست تعیین گردید. این هیات تقریبا از حدود هفت ماه پیش کار خود را رسماً آغاز کرد. ما برای آشنایی خوانندگان "کمونیست" با اهداف و نتایج کار این تجدید سازمان و آتیه آن گفتگویی با رفیق حمید تقوایی ترتیب داده‌ایم. متن این گفتگو را در صفحه ۶ میخوانید.

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست، منعقد در خرداد ماه ۶۸، طرح تجدید سازمان تشکیلات حزب در خارج کشور را مورد تصویب نهایی قرار داد و بر به موزد اجرا گذاشته شدن آن تاکید نمود. به این منظور هیات ویژه‌ای بنام هیات بازسازی، با مسئولیت رفیق حمید تقوایی، برای تجدید سازمان

\*قسمت دوم\*

## نقد و بررسی شوراهای اسلامی

رضا مقدم

### وظایف شوراهای اسلامی

ماده سیزدهم این قانون که دارای ده بند است وظایف شوراهای اسلامی را برمی‌شمارد. این ده وظیفه را میشود به ترتیب زیر دسته بندی کرد:

۱ - آن بخش از وظایف شوراهای اسلامی که میتوان آنها را با چندین "اما" و "اگر" و به نوعی مربوط به "دفاع" از منافع کارگران دانست. از ده بند وظیفه شوراهای اسلامی تنها سه بند در این بخش میگنجد.

بقیه در صفحه ۱۶

وظایف شوراهای اسلامی در قانون شوراهای اسلامی کار تعیین شده است. بررسی این قانون نشان میدهد که همکاری با مدیران کارخانجات، ایستادگی در مقابل اعتراضات کارگری، همکاری با رژیم در سرکوب مبارزات کارگران و اشاعه و تبلیغ ضد کارگری ترین افکار در میان طبقه کارگر وظیفه قانونی شوراهای اسلامی است و چنانچه از آن سربچی کنند از طرف رژیم منحل خواهند شد.

بود. فروپاشی سال ۸۹ در شرق، فروریزی سال ۷۹ به بعد در غرب را پیش درآمد خود داشت. در انگلستان حکومت حزب کارگر جایش را به رژیم تاجر داد. در امریکا، کارتر - حکومت چپ حزب دموکرات، جایش را به رژیم راست افراطی حزب جمهوریخواه، ارتجاع ریگانی، سپرد. کهل در آلمان و احزاب راست محافظه کار در تعدادی دیگر از کشورهای اروپای غربی یکی پس از دیگری احزاب سوسیال دموکرات را از حکومت بیرون راندند.

این چرخش به راست انتهای کار "دولت رفاه"، همه بنیان اجتماعی دموکراسی در غرب و نسخه سوسیالیسم دموکراتیک، را اعلام کرد. صحبت بر سر توسعه و گسترش دولت رفاه پیش از آن توسط خود احزاب سوسیال دموکرات بسته شده بود. گردش به راست سال ۷۹ به بعد رسماً تخریب دولت رفاه را در دستور خود داشت. چهار سال پس از ارتجاع ریگانی در واشنگتن - پایتخت امریکا - میزان مرگ و میر کودکان نرخ های دهشت آور کشورهای فقیر امریکای جنوبی را پشت سر گذاشته بود. ده سال پس از حکومت تاجر در سال ۸۹، در انگلستان دیگر دولت رفاه به گذشته تعلق یافته بود. در باقی کشورهای اروپای غربی نیز تفاوت تنها در شتاب و چگونگی به انجام رساندن این تخریب بود. آنچه که اکنون در شرق فرو پاشیده است در اساس چیزی جز قرینه همان واقعیت اجتماعی نیست که قبلاً در غرب فرو ریخته بود. پیش از آنکه سرپوش کمونیسیم از روی کشورهای شرق اروپا برداشته شود، درپوش سوسیالیسم دموکراتیک، از روی جوامع غرب اروپا کنار زده شده بود. پیش از آنکه احزاب کمونیست شرق از قدرت کنار بروند و یا بیرون رانده شوند و بر روی سوسیالیسمشان در برنامه هاشان خط بکشند، احزاب سوسیال دموکرات غرب از طریق صندوق های رای از حکومت بیرون انداخته شده بودند و بر روی سوسیالیسم در برنامه هاشان قلم گرفته بودند.

بدین ترتیب، این هم نسخه سوسیالیسم دموکراتیک غرب و هم نسخه

سوسیالیسم دولتی شرق، هر دو است که به شکست رسیده اند. هر دو شکل سوسیالیسمی که خود را بعنوان "سوسیالیسم معتبر قرن بیستم" معرفی کرده بودند، درکنار هم و به موازات هم شکست شان را پذیرا شده اند. ابعاد شکست، چند و چون شکست، و عواقبش برای هریک از ایندو تفاوت میکند. همانطور که ابزارهایی که بخدمت گرفته بودند و حوزه عملشان آشکارا تفاوت میکرد. اما کسی که اکنون از شکست سوسیالیسم حرف میزند اینرا نمیتواند از یاد ببرد که با شکست هر دو نسخه آنچه خود را بنام سوسیالیسم شناسانده بود، هم در غرب و هم در شرق روبرو است. اما این سوسیالیسمی که در هر دو شکل آن شکست خورده است، چه چیزی بوده است؟

### سوسیالیسمی که شکست خورده است

آتش، در هر حال جزئی از اسم هویت آتش نشان است. وقتی تهدید آتش برای مدتی کمابیش طولانی کنترل شد، دیگر هر ناظر خارجی عادت میکند که آتش را با آتش نشان تداعی کند. سوسیالیسم نیز جزئی از اسم هویت، و بالاخره اسم انحصاری آن دو جریان عمده اصلاح طلبی در جامعه بورژوازی شد که که اساساً بعنوان پاسخی در برابر واقعیت اجتماعی سوسیالیسم، یعنی در برابر جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر و دعاوی او، پدید آمدند و شکل گرفتند. ایندو عبارت بودند از لیبرال رفرمیسم غرب و ناسیونال رفرمیسم شرق که هر یک بسته به شرایط خاصش روایت متفاوت خود را از چگونگی اصلاح جامعه بورژوازی، و کاپیتالیسم اصلاح شده، در برابر دعاوی و جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر گذاشت.

در غرب این لیبرالیسم بود که با اتکا به موقعیت بهتر اقتصاد های غربی بعنوان توجیه اجتماعی کاپیتالیسم عرض وجود کرده بود. در شرق این ناسیونالیسم بود که در پاسخ به عقب ماندگی اقتصادی تسلط یافته بود. در غرب این لیبرالیسم بود که با آشکار شدن عدم کفایتش در برابر تعارضات

بنیادی و آشکار شده جامعه بورژوازی و ادعاهای طبقه ای که برای برانداختن آن به میدان آمده بود، به رفرمیسم متوسل میشد. در شرق این ناسیونالیسم بود که اساساً به همان دلایل به رفرمیسم روی آورد. لیبرال رفرمیسم غرب و ناسیونال رفرمیسم شرق، هر دو جنبشهای بورژوازی برای اصلاح جامعه بورژوازی بودند. یکی ادامه سنت لیبرال و نقدی در همان چهارچوب لیبرالیسم به عدم کفایت اجتماعی لیبرالیسم بود. لیبرالیسم حاکمیت حقوق بشر را به بردگی اجتماعی بشر ترجمه کرده بود. لیبرال رفرمیسم میخواست که اشکال آشکار این بردگی را تخفیف دهد و به دموکراسی ای که لیبرالیسم ابداع و در همانحال رسوا کرده بود دوباره اعتباری اجتماعی بدهد. دیگری نیز ادامه سنت ناسیونالیسم و نقدی بر مبنای ناسیونالیسم به عدم کفایت اجتماعی آن بود. ناسیونالیسم در شرق، ملت را در طبقه بورژوازی ضعیفی خلاصه کرده بود که بیش از هر چیز از دعاوی طبقه کارگر میترسید، و با این ترس نه از پس سلاطین بر میآمد و نه آنکه قادر بود که به جز تبعیت از حرکت سرمایه غربی راهی برای توسعه کاپیتالیستی - صنعتی جلو پای ملتش قرار دهد. ناسیونال رفرمیسم در صدد بود که طبقات دیگر را در توسعه صنعتی - کاپیتالیستی شریک کند و آنرا بنام خود طبقه کارگر به انجام برساند...

ایندو جریان، تاریخی سراسر به موازات یکدیگر و در ارتباط با هم داشتند. سرمایه داری قرن بیستم به یمن وحشتی که دیگر از نیمه دوم قرن نوزده سوسیالیسم کارگری همه جا بر سر او مستولی کرده بود، و در هراس از انسانهایی که آنها را پس از دهشت های جنگ اول به ظلمتات جنگ دوم کشیده بود، خود را ناگزیر از تسلیم شدن در برابر این رفرمیسم یافت. بحران جنگ دوم برای سرمایه داری سرانجام به قیمت قبول رژیمهای ناسیونال رفرمیست در شرق، و قبول برنامه و حکومتهای لیبرال رفرمیست در غرب فرونشاندن شد. سرمایه داری اصلاح و تزئین شد. در یکطرف برای آن نام سوسیالیستی، و در طرف دیگر سوسیال دموکراتیک، سکه زده شد و اسامی با

اعتبار رفرمائی، از قبیل تضمین یا تامین اشتغال، خدمات دولتی درمان و بهداشت، اقداماتی برای تامین کودکان و پیران، و غیره مستند شد. رفرمیسم بورژوازی تبدیل به "سوسیالیسم معتبر قرن بیستم" شد.

## تسلیم به پایه کاپیتالیستی

اما این داستان بسیار پیش از پایان قرن بیستم به پایان رسید. رکود سالهای هفتاد (و این رکود را اینبار اردوی شرق نیز در کنار و به موازات اردوی غرب تجربه میکرد)، و بدنبال آن تلاش برای بازسازی سرمایه بر پایه انقلاب جدید تکنولوژیک، قبل از هر چیز این رفرمیسم را در هر دو شکل ناسیونالیستی و لیبرال آن به ورشکستگی کشاند. سرمایه‌داری هنوز همان مناسباتی بود که پیش از قرن بیستم خود را بخوبی شناسانده بود. مناسباتی که هر پیشرفتی در علم و صنعت و تکنولوژی، هر پیشرفت واقعی بشر در تولید ثروت و فور را تنها به مشقات فزونتتر برای افراد بشر ترجمه میکند و بر پایه کشاندن آنها به رنج و مرارت هضم میکند. برای حرکت مجدد سرمایه باید بیش از هر چیز آن رفرمائی که طی چند دهه به آن تحمیل شده بود از جلو راهش برداشته میشد. بدین ترتیب، رفرمیسمی که معرف رسمی این رفرما بود و برای مدت چند دهه مظهر پیشرفت، توسعه، و آرامش اجتماعی شناخته شده بود، اکنون نماینده رکود، درجازدن و تداوم بحران در جامعه کاپیتالیستی شد.

این پایان اعتبار همه آن سوسیالیسمی بود که در ادامه رفرمیسم بورژوازی ظاهر شده بود و ظاهراً خود را بعنوان تنها سوسیالیسم معتبر قرن بیستم تحکیم کرده بود. هر دو نسخه این سوسیالیسم خود را ناچار از پذیرش شکست و تسلیم به پایه کاپیتالیستی شان یافتند. شکستی که بغاظر ابزارهای متفاوت و حوزه عمل متفاوت در ابعاد متفاوتی به آنها تحمیل میشد. تمام سوسیالیسم (رفرمائی) که لیبرال رفرمیسم غرب معرفش بود، در حک

و اصلاحاتی در محدوده کاپیتالیسم بازار خلاصه میشد. خود این لیبرال رفرمیسم نیز عملاً از حد شریک دوم در دموکراسی غربی بالاتر نرفته بود. ورشکستگی او نیز اکنون شکستی در محدوده اقتصاد بازار و در چهارچوب دموکراسی پدیدار میشد. احزاب سوسیالیست از پایان دهه ۷۰ از گردونه بیرون رانده شدند و غالباً با کمک مستقیم خود این احزاب به اقتصاد بازار امکان داده شد که خود را دوباره از قید و بند سوسیالیسمش خلاص کند. این شکست برای ناسیونال رفرمیسم شرق ناگزیر بصورت شکستی به مراتب قطعی تر، و شکستی مضاعف درآمد. این رفرمیسم با قرار دادن حاکمیت و داوری یکجانبه دولت بر بالای سر جامعه بورژوازی، و اتکاء به شکلی متفاوت از مالکیت بورژوازی، یعنی مالکیت دولتی، معرف ساختار متفاوت سرمایه‌داری دولتی در برابر سرمایه‌داری بازار شده بود. رکود و اجباری که برای آزاد کردن حرکت سرمایه اعمال میکرد، اینجا همراه با رفرمیسم کل این ساختار آنرا نیز به شکست کشاند. سرمایه‌داری دولتی از کار افتاده بود. ظرف رفرمهای رادیکال و پایدار در جامعه بورژوازی به ظرف تداوم رکود و بحران آن تبدیل شده بود.

ابعاد شکست به همین محدود نمی شد. همان روندی که رفرمیسم را به ورشکستگی انداخته بود، در همانحال تمام آن حد و مرزهای سنتی دفاع و جدائی اقتصادی را نیز به شکست کشانده بود. سرمایه‌داری اکنون در تمام عرض و طول خود جهانی شده بود. تمام حد و مرزهای دفاع اقتصادی ملی و اردوگاهی که در سیر جهانی شدن سرمایه پدید آمده بودند، موانعی بودند که از سر راه تحرک جهانی سرمایه برداشته میشدند. دیوار چین برای بار دوم در برابر جهان سرمایه پائین آمده بود. اما اینبار نه از بیرون و توسط توپخانه کالاهای ارزان انگلیسی. بلکه از درون، و با اشتیاق خود سرمایه چینی برای به حراج گذاشتن نیروی کار ارزان کارگر چینی در بازار جهانی. جدائی و انشعابی که ناسیونال رفرمیسم با تکیه به الگوی دولتی در برابری جهان سرمایه‌داری پدید آورده بود، و کل اردوگاهی که اساساً بر این بنیاد شکل گرفته بود، اکنون مانعی بر

سر راه سرمایه در درون خود این اردوگاه بود. همراه با الگوی دولتی خود این جدائی و انشعاب نیز به شکست انجامیده بود. دیوار برلن باید پائین آورده میشد.

بدینگونه، سوسیالیسمی که ناسیونال رفرمیسم شرق معرف آن شده بود، بر روی همه ارکان خود به شکست رسید. این سوسیالیسم ناگزیر بود شکست را بپذیرد و به بنیاد کاپیتالیستی خود تسلیم شد. رویدادهای شرق اروپا، این شکست و تسلیم را رسمیت بخشید. همراه آن دفتر سوسیالیسم دو جریان عمده اصلاح طلبی در جامعه بورژوازی که خود را صاحبان انحصاری سوسیالیسم معتبر قرن بیستم معرفی کرده بودند، بسته شد.

## پایان سوسیالیسم موجود و یک سؤال ساده!

سوسیالیسم بعنوان ادامه جریان اصلاح طلبی لیبرال و اصلاح طلبی ناسیونالیستی در جامعه بورژوازی، و در کل دنیای سرمایه‌داری، به پایان رسیده است. اما در درون این جامعه، و در سراسر این دنیا، یک واقعیت اجتماعی و تاریخی دیگر تماماً برجای مانده است. واقعیتی که اکنون وسعتی به اندازه تمام این جهان پیدا کرده است. این واقعیت به سادگی عبارتست از وجود اجتماعی کارگر. حرکت ناگزیر او علیه شرایط موجود هستی اجتماعی‌اش، یعنی بردگی مزدی. تمایل به همان اندازه ناگزیر، و هر روز و هزارها بار ابراز شده‌اش، برای حاکم کردن بشر بر زندگی و مقدرات اجتماعی‌اش و برانداختن بردگی اجتماعی موجود. این، یعنی وجود اجتماعی نیرومند و امروز از هر زمان گسترده تر سوسیالیسم، سوسیالیسم کارگری.

برده آخر سوسیالیسم بورژوازی اصلاح طلب، که در برابر بنیاد کاپیتالیستی‌اش تماماً به زانو درآمده است، اکنون کل کاپیتالیسم پیروز در غرب و شرق را بار دیگر در برابر یک سؤال ساده، همان سؤال ساده "قرن نوزدهمی" با همه قدرت و عظمت تاریخی آن، قرار میدهد: پس از برچیدن ادارات آتش نشانی و رسوائی و

شکست آتش نشانها، چه چیزی می خواهد جواب این واقعیت اجتماعی در پایه جامعه بورژوازی را بدهد؟ حریفی که اکنون با ولوله "پایان سوسیالیسم" دیوار شرق و غرب هم از سر راهش برداشته شده، از این پس چگونه می خواهد مهار شود؟!

۲

### پیروزی دموکراسی ؟

میگویند آنچه فائق آمده است دموکراسی است. وجود کاپیتالیسم از این پس دیگر فرض است. قید و بند گذاشتن برای حرکت آزاد سرمایه باعث عقب ماندگی اجتماعی است. بشر باید این را بپذیرد و براین پایه سعادتش را تنها در دموکراسی و از طریق دموکراسی دنبال کند. دموکراسی دارد جهان را به تمامی فتح میکند و آینده از آن دموکراسی است.

یقیناً دنیا به عمرش هیچوقت اینهمه پارلمان، اینهمه انتخابات، و اینهمه تازه مومنانی که از راست افراطی تا چپ افراطی به دموکراسی میگردند، به روی خود ندیده است. "بهرتر است اپوزیسیون مودب روی صندلیهای پارلمان نشسته باشد تا در بیرون مترصد شلوغ کردن خیابانها!" این اندرز ۱۵۰ ساله و حکیمانه لیبرالیسم جامعه عمل می پوشد. چپ بورژوازی با شکست سوسیالیسمش در چهار گوشه دنیا آن اندازه ادب شده است که روی صندلی پارلمان بنشیند. کل بورژوازی نیز گوئی به کشفی تازه رسیده است: درست همانطور که بازار منطف ترین ظرف حرکت سرمایه است، دموکراسی نیز منطف ترین ایدئولوژی و شکل حکومت برای بورژوازی است.

ولسی این دموکراسی که قرار است جای سوسیالیسمی را که از میدان بدر رفته پر کند و ادعا میشود که دارد جهان را یکسره فتح میکند چه چیزی است؟ چه افقی را برای نیکبختی بشر گشوده است؟

این دموکراسی در همان شکل "کمال یافته و مطلوب" اش بالاخره خود را در دو چیز خلاصه میکند: حاکمیت "حقوق بشر"، و اداره جامعه از طریق دموکراسی نمایندگی (حکومت پارلمانی).

با این دموکراسی خود بشر و زندگی بشری در چنگال سرمایه رها میشود و بجای بشر واقعی، حقوق توخالی و مجرد بشر در مقام حکومت میشینند. افراد بشر در چنگال سرمایه محکوم جامعه و مناسبات اجتماعی میشوند و با اجبار فروش نیروی کار برای زنده ماندن و تلاش معاش بصورت محکومان تحت پیگرد درمیآیند و بجایشان نمایندگان در مقام اداره امر سیاسی این پیگرد نشانده میشوند. این دموکراسی، تصور مطلوبی است که جامعه بورژوازی در دوره بکارتش از خود داشت. با از بین رفتن بکارت، آن "کمال و مطلوبیت" نیز خاتمه یافت. این دموکراسی اکنون، و در محتوای واقعی اجتماعی اش، صرفاً عبارت از لیبرالیسمی است که دوباره خود را از شر رفرمیسم خلاص کرده است. این دموکراسی است که پسوندهای "سوسیالیستی"، "خلقی"، از آن زدوده شده است. این دموکراسی است که به مبنای اصل اقتصاد خود، یعنی آزادی حرکت سرمایه و سپردن بی قید و شرط بشر کارکن به مقتضیات استثمار سرمایه، رجعت داده شده است. و این همان چیزی است که در شکل عریان خود را بیش از همه با تاجریسم و احزاب راست و محافظه کار غربی شناسانده است.

### دموکراسی پیروز و

#### تکرار سؤال ساده!

تاریخ زود فراموش میشود! از یاد میبرند که این لیبرالیسم که حال نو خوانده میشود در همان نیمه قرن نوزدهم عمر مفید اجتماعی اش را خاتمه یافته دیده بود. بیانه های حاکمیت حقوق بشر بورژوازی، در سال ۴۷ دیگر مانیفست حاکمیت خود بشر مانیفست کمونیست طبقه کارگر را در مقابل خود داشت. بشری واقعی وارد صحنه تاریخ شده بود و پایان دادن به حاکمیت سرمایه و حاکمیت خویش را طلب میکرد. اگر بورژوازی میتوانست بر روی مانیفست و ادعاینامه های این بشر چشم بیند، قیام ها و طغیانهای او را که پایتخت های اروپا را فرا گرفته بود نمیتوانست نادیده بگیرد. پس از این قیامها جان استوارت میل، شیخ

اعظم لیبرالیسم انگلیس با تجدید نظر در کتابش، لیبرال - سوسیالیست شد. لیبرالیسم به ناگزیر به طرف رفرمیسم اجتماعی سوق یافت. لیبرالیسم جایش را هر چه بیشتر به لیبرال سوسیالیسم سپرد. حزب لیبرال به حزب کارگر انجامید. و سنت لیبرال اروپائی وارثان و حاملان اصلی اش را در سوسیال دموکراسی پیدا کرد که کوشید با تکیه به رفرمها برای دموکراسی اعتباری اجتماعی تأمین کند.

درست است. دموکراسی پیروز شده است. اما تنها به این معنی خود را از رفرمیسم تکانده است. همراه پیرویش، آن پایه اجتماعی را که بر روی آن دوام آورده بود، درهم شکسته است و امکان مدارا و سازش بشر با خود را از بین برده است. این ناگزیر دموکراسی پیروز را بار دیگر در برابر همان سؤال ساده قرن نوزدهمی قرار میدهد: تکلیف این دموکراسی، با آن بشری که بجای حاکمیت حقوق توخالی اش، حاکمیت واقعی خودش را می خواهد، با دعاوی بشری که نمیخواهد بعنوان محکوم ذاتی در این دموکراسی متولد شود و بمیرد، چه خواهد شد؟ پس از کنار زدن واسطگی رفرمیسم، حال چه چیزی می خواهد جواب این بشر و دعاوی او را بدهد؟

### دموکراسی و

#### گشودن دروازه های شرق

پیروزی دموکراسی البته اکنون نه با غرب اروپا که با شرق مستند میشود. تعفن دموکراسی در غرب بیش از اندازه آشکار است. اما شرق تازه دارد دموکراسی را در آغوش میکشد. پیروزی دموکراسی در اینجا نه در هیبت تاجر و ریگان، و نه بصورت تخریب "دولت رفاه"، بلکه بصورت برآمد توده مردمی ظاهر شده است که ابتدائی ترین توقعات از هر نظر مشروع و انسانی خود را پیش میکشند.

برای دموکراسی پیروز در غرب، مسئله قبل از آنکه بصورت تثبیت حاکمیت دموکراسی در شرق طرح، بصورت گشودن دروازه های شرق مطرح بود. چنین موعظه شده بود که سرمایه حرکت خواهد کرد و با

حرکت آزاد خود حقوق بشری تقسیم خواهد کرد. تحمل برآمد مردم تاوان اولیه ای بود که برای گشودن دروازه شرق، و پیش از آغاز حکومتش باید میپرداخت. اما با گشوده شدن دروازه ها این ماه عسل نیز پایان میگیرد. تثبیت حکومت دموکراسی در شرق چنان ابعاد فلاکت اجتماعی را تصویر میکند که چه بسا رنگ ولعاب اسم دموکراسی را در بسیاری جاها هم تحمل نیاورد. تثبیت حکومت دموکراسی در لهستان، که نقش پیشقدم را دارد، هم اکنون آغاز شده است. در فاصله چند ماه مردم کارکن لهستان یک تنزل ۴۰ درصدی در سطح زندگی شان را شاهد بوده اند. صف ها از بین رفته است، چرا که اکنون برای خرید یک کیلو گوشت مرغوب در بازار آزاد باید همان اندازه اسکناس شمرد که لازمه خرید یک دستگاه اتومبیل فیات پولسکی در سال ۷۰ بود. بیکاری علنی میشود. اخراجها آغاز میگردد. تاجپرسم با همه کراهتش و در چهره ای به مراتب خشن تر دیگر آشکارا از راه میرسد.

حکومت دموکراسی در شرق، شروع جدائی توده مردم از آن و مبارزه ناگزیرشان علیه نخبهائی است که با این دموکراسی از راه میرسد. دموکراسی در شرق پیروز شده است. اما از این طریق که اکنون میلیونها انسان را در کنار انسانهای ساکن در غرب به دایره نقدی فعال و جهانی از دموکراسی فراخواند.

۳

### در پایان یک دوره

"شکست سوسیالیسم، پیروزی دموکراسی"، چتر ایدئولوژیک تحولاتی بود که از آغاز دهه ۸۰ هر روز آشکارتر، و پیش از شرق درغرب، در مقیاسی جهانی به حرکت در آمدند. کاپیتالیسم به حرکت در آمده بود تا خود را از رفرمیسمی که پس از جنگ دوم به او تحمیل شده بود و از تمام آن قید و بندهای تقسیمات اردوگاهی که نتایج جنگ دوم در آن پدید آورده بود، و اکنون مانعی همه جا محسوس بر سر راه تحرک جهانیاش بود، خلاص کند. تحولات اروپای شرقی این حرکت را

به سرانجام رساند. با سرانجام یافتن این حرکت، اتفاقی عظیم روی داده است که تمام جنجال "شکست سوسیالیسم، پیروزی دموکراسی" را هیچ و پوچ میکند. اگر این جنجال فعلا رونقی دارد، بغاظر درماندگی ایدئولوژیک و سیاسی عمومی بورژوازی در برابر این اتفاق است.

تاریخ پس از جنگ جهانی دوم بسته شده است. شکاف و تقسیم دنیا به دو اردو، پایان یافته است. جهان خود را از چنگ تقابل دو اردوگاه رها کرده است. تکیه گاهی که مبنای به نظم کشیدن جهان بورژوائی بود از هم گسسته است. پایه های که وسیله سرپوش گذاشتن بر تضادهای بنیادی جامعه بورژوائی، تکیه گاهی محکم برای عقب راندن مبارزه و تخاصم طبقات در درون این جامعه، فشاری برای خفه و محبوس کردن توقعات بشر از خود و آزادی اش بود، فرو ریخته است. نیروهای حبس شده آزاد میشوند. بند از دست و پای همه آن نیروهائی که زیر چتر این تخاصم حبس شده بودند برداشته میشود. تجدید آرایش درونی و بیرونی کشورها در هر دو سوی دو اردوی قبلی هر لحظه با اجباری بیش از پیش در دستور این کشورها و کل بورژوازی جهانی قرار میگردد. چگونگی متحد شدن آلمان، حد و مرزهای اروپای واحد، مقابله با ناآرامیهای اجتماعی و کارگری در شرق اروپا، محیط زیست، سرنوشت شوروی، تکلیف امریکا، اینها دیگر هم اکنون مسائل بالفعل روز شده اند. بشر یکبار دیگر بطور عینی امکان مییابد، و کاپیتالیسم عربائی که حائل و حجاب های رفرمیستی اش را در پوشاندن بردگی اجتماعی بشر کنار گذاشته است، او را ناگزیر میکند که توقعاتش از خود و از دنیایش را دوباره تعریف کند...

پس از پایان تقابل دو اردوگاه، بورژوازی چه تکیه گاهی به همان اندازه جهانشمول، مادی و قدرتمند فراچنگ دارد که به آن آویزان شود و همه این نیروهائی را که آزاد میشوند با اتکا به آن مهار بزند و کنترل کند؟ حرکت جهان اکنون می خواهد در بین کدام دو قطب به همان اندازه جهان گیر و نیرومند محدود شود؟ و پس از این توقعات بشر از خود و زندگی اجتماعی اش، و سرنوشت او می خواهد در فشار متقابل کدام "دو قطب جهان" قالب زده شود و

با کدام رفرمیسمی سازش و مدارا با آن توجیه شود؟ این بحران به اعتبار حرکت خود جهان واقعی دارد میجوشد. و جنجال "شکست سوسیالیسم، پیروزی دموکراسی" قادر نخواهد بود که بروز آنرا سرپوش بگذارد.

آنچه رخ داده بیشک به پایان رسیدن یک دوره است. و آنچه همراه با پایان یافتن این دوره ختم شده است، بیش از هر چیز ثبات و اطمینان ایدئولوژیک و سیاسی است که بورژوازی در دوره ای که گذشت خود را از آن بهره مند میافت. اطمینان و ثباتی که در سطح جهانی با حاکم کردن تخاصم دو اردوگاه بر سرنوشت بشر حراست میشد و در سطح داخلی با رفرمیسم تکمیل میشد. نتیجه پایان این دوره بحکم شرایط عینی تفوق دموکراسی نیست. کشیده شدن میلیونها انسان به نقد توهم دموکراسی است. نتیجه آن در بند کردن غول سوسیالیسم و کمونیسم نیست. آزاد شدن اندیشه و عمل انسان ها در مقیاسی جهانی است. دیوار برلین به روی سرمایه باز نشده است. به روی انسانهائی نیز گشوده شده است که خود را اکنون در دو سوی دیوار زیر یوغ مشترک آزادی حرکت و استثمار سرمایه میبینند و در برابر آنچه با بشر و جامعه بشری کرده و میکند ناگزیر به اعتراض و ترسیم جهان مطلوب خودشان فراخوانده میشوند.

انسانها سازندگان تاریخ خویشند. دوره های تاریخی را هم خود انسانها شکل میدهند، اما همیشه مبتنی بر شرایطی که دوره قبلی برایشان فراهم آورده است. دوره ای که آغاز میشود به اعتبار همه نتایج دوره قبل، دوره ای است که تخاصم کار و سرمایه را هر چه عریانتر، و در مقیاسی همه جا گسترده و جهانی، در محور خود خواهد داشت. بار دیگر بستر جدال و صف آرائی طبقات بر سر سرنوشت بشر و جهان بشری پهن شده است. کمونیسم، سوسیالیسم طبقه کارگر و دعاوی او برای جهان بشری از چنین اوضاعی نیرو میگیرد. بحکم همه شرایط عینی، این کمونیسم در وضعی قرار میگیرد که ناگزیر است خود را در مقیاسی جهانی باز یابد و در مقابل دنیائی قرار گیرد که باید فتح کند.

## درباره تجدید سازمان حزب در خارج کشور

کمونیست: انتقاد و ناراضی نسبت به تشکیلات حزب در خارج کشور، بویژه در رهبری حزب، با سابقه بوده است - شاید به قدمت وجود خود این تشکیلات می‌رسد. این انتقادها عملاً در چهارچوب تلاش برای ایجاد اصلاحات معین در تشکیلات موجود خارج کشور محدود مانده بود. چرا تجدید سازمان تشکیلات خارج ضروری شد و در دستور قرار گرفت؟ هدف مشخص از این بازسازی در محدوده تشکیلات چه بود؟

حمید تقوایی: میتوان گفت در تشکیلات خارج کشور بطور کلی در دو سطح مشکل داشته‌ایم:

اول در انجام و پیشبرد کار پایه‌ای و روتین کمونیستی در شرایط خارج کشور، یعنی آنچه اساساً خصلت و علت وجودی تشکیلات حزب در خارج کشور است و دوم در زمینه فعالیت بعنوان یک جریان اجتماعی، جریانی که فعالین آن محیط و موضوع کار خود را بخوبی می‌شناسند و با آن در یک رابطه تنگاتنگ و دخالتگرانه قرار دارند. روشن است که اینها ضعف‌های کوچکی نیست. مشکلاتی نیست که تنها به این یا آن جنبه، به روابط درون تشکیلاتی، به سبک کار، به عملکرد کمیته تشکیلات خارج و نظایر آن محدود بماند و یا در هر یک از آنها ریشه داشته باشد. طبعاً انعکاس این ضعفهای پایه‌ای را ما در تمام این جنبه‌های کار در خارج میدیدیم اما ریشه مساله در جای دیگری بود و با اصلاح این یا آن جنبه کار حل نمیشد. این را دیگر امروز تجربه به ما نشان داده است. تجدید سازمان تشکیلات خارج وقتی در دستور قرار گرفت که اصلاحات پایه‌ای جانبی در تشکیلات خارج به نتیجه‌ای نرسید. در واقع انتقاد به خصلت و مبنای تشکیلات و عملکرد حزب در خارج وارد بود و در چهارچوب تشکیلات موجود نمیتوانست پاسخ بگیرد.

ضرورت بازسازی تشکیلات خارج از

اینجا ناشی میشد. این در واقع اقدامی برای پاسخگویی به مسائل تشکیلات موجود نبود، بلکه اقدامی بود برای سازمان‌دادن مجدد تشکیلات حزبی در خارج بر پایه سنتها و شیوه‌هایی کاملاً نوین و متفاوت.

ک. : ممکن است در مورد دو عاملی که بعنوان اساس مشکلات کار در خارج کشور به آن اشاره کردید و بخصوص زمینه و علت بروز این مشکلات بیشتر توضیح بدهید؟

ج.ت. : من به ناتوانی تشکیلات خارج در دو زمینه انجام وظایف پایه‌ای کمونیستی و فعالیت بعنوان یک نیروی اجتماعی اشاره کردم. در مورد جنبه اول باید گفت که اصولاً ضرورت وجودی تشکیلات حزبی در خارج کشور مانند ضرورت وجود حزب در هر جای دیگر از انجام فعالیتهای پایه‌ای کمونیستی ناشی میشود. ما در بدو ایجاد تشکیلات خارج کشور اعلام داشتیم که انجام وظایف روتین حزبی نظیر تبلیغ مداوم اهداف و سیاستهای حزب، پخش نشریات حزبی، ایجاد ارتباط با جنبش کارگری در هر کشور و تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی کارگران، اشاعه نفوذ و محبوبیت حزب، جذب افراد به صفوف حزب، و غیره در خارج از کشور نیز ممکن و ضروری است و از همین رو تشکیلات هواداران نمیتواند پاسخگو باشد بلکه حزب باید تشکیلات خود را در خارج سازمان بدهد. بعبارت دیگر در خارج از کشور فقط شرایط و موضوع کار ما متفاوت است اما در مضمون و هدف فعالیتهای ما تغییری داده نمیشود. از زمان ایجاد تشکیلات خارج ما این شرایط و موضوع متفاوت کار را از زوایای مختلف و در اسناد و نوشته‌های درونی و علنی متعددی مورد بحث قرار داده‌ایم، بر انجام کار کمونیستی در شرایط خارج کشور تاکید کرده‌ایم و سعی کرده‌ایم موانع کار را بشناسیم و آنها را بر طرف کنیم. با این همه یک معضل اساسی کار ما همیشه همین ناتوانی در پیشبرد فعالیتهای روتین

کمونیستی و ناچیزی ابعاد این فعالیتها بود. بعنوان نمونه همیشه پائین بودن تیراژ پخش نشریات حزبی در خارج کشور مورد انتقاد قرار داشت و اقدامات و تمهیدات فنی و تشکیلاتی نیز راه بجایی نمی برد. در سایر موارد کار پایه‌ای نیز حوزه‌های حزبی موفق نبودند.

مساله اجتماعی نبودن فعالین حزب در خارج کشور، یعنی منزوی بودن آنان از محیط اجتماعی و موضوع فعالیت کمونیستی نیز مشکلی به قدمت خود تشکیلات خارج است. مساله بر سر درگیری و دخالتگری حزب در عرصه‌های فعالیت در خارج بعنوان یک نیروی اجتماعی است، و این امر بدون شناخت و اطلاع اعضای حزب از وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای که در آن زندگی میکنند، و صاحب نظر و موضع بودن آنان در مورد احزاب و جریانات و مسائل عمومی سیاسی و اجتماعی و بویژه وضعیت جنبش کارگری در آن جامعه ممکن نیست. این ضرورت نیز همیشه مورد تاکید حزب بوده و از جنبه‌های مختلف توضیح داده شده بود اما راه حل خود را پیدا نمی کرد.

اما ریشه این مسائل در کجاست و چرا علیرغم روشن بودن سیاستهای حزبی در عرصه خارج کشور و توضیحات و تاکیدات مکرر نتوانستیم بر آنها غلبه کنیم؟ اساس مساله به نظر من اینست که سنن و شیوه‌های موجود چه ایران در عرصه فعالیت در خارج کشور و اصولاً نگرش و تلقی چه غیر کارگری از کار کمونیستی عملاً بر فعالیت تشکیلات حزب در خارج حاکم بوده است. ما شیوه سازماندهی نوع کنفدراسیونی، هواداری، دانشجویی و پشت جبهه‌ای مطلوب و مناسب کار چه سنتی ایران در خارج کشور را نقد و رد کردیم و بجای آن حزبیّت و سازماندهی حزبی را مطرح کردیم، اما غلبه بر تلقیات و سنتها و شیوه‌های کار خارج کشوری این چه به سادگی ممکن نبود.

سازمانها و نیروهای چه غیر کارگری ایران در واقع در بهترین حالت جناح چه

جنبش ناسیونالیستی - استقلال طلبی، و ضد استبدادی - ضد رژیمی را تشکیل میدادند که میباید متناسب با افق و اهداف ملی خود در "کشورهای بیگانه" نیز فعالیت‌هایی را سازمان بدهند. طبعاً برای انجام این نوع فعالیتها، که کارنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در دوره گذشته معلو از آنست، نه نیازی به شناخت و نزدیکی با جنبش کارگری و وضعیت و مسائل سیاسی کشورهای دیگر وجود دارد و نه جایی برای فعالیت‌های پایه‌ای کمونیستی. البته اینها خصوصیات فعالیت چه غیر کارگری در داخل ایران نیز هست، اما ویژگی شرایط کار در خارج چنانست که از یکسو تمایز و تناقض میان کار کمونیستی با فعالیت‌های چه غیرکارگری را برجسته تر میکند و از سوی دیگر گسست از این نوع فعالیتها را برای کسانی که با آن خو کرده‌اند مشکل تر میسازد. برای یک کمونیست ایرانی شرایط فعالیت در یک کشور دیگر، بخصوص یک کشور صنعتی پیشرفته، میتوان گفت به یک معنا به شرایط کار کمونیستی، به مفهوم مارکسی و کلاسیک آن، نزدیک ترست. باین معنا که از رادیکالیسم ضد رژیمی و ضد استبدادی و پیرایه‌های ناسیونالیستی و رفرمیستی جنبش چه درون کشوری فاصله میگیرد و مفهوم و مضمونی صریحاً و بلاواسطه انترناسیونالیستی پیدا میکند. دقیقاً بهمین دلیل برای کسانی که فعالیت کمونیستی را در چهارچوب جنبش چه غیر کارگری درک کرده‌اند کار کمونیستی در خارج یا زائد و غیر عملی به نظر میرسد و یا به معضلی پیچیده و لاینحل تبدیل میشود. البته اینها نکات تازه‌ای نیست و ما بارها شیوه‌ها و تلقی‌ات چه غیر کارگری را مورد نقد قرار داده‌ایم. اما مساله صرفاً بر سر نقد و گسست نظری نیست. حزب و فعالین حزبی ما از درون جنبش غیر کارگری ایران شکل گرفته‌اند و از سنن و شیوه‌های عملی این جنبش بری نیستند. گسست از این سنتها امریست که باید هر بار و در هر عرصه فعالیت مجدداً خود را در عمل نشان بدهد.

ک. : در دستور قرار گرفتن

بازسازی تشکیلات خارج کشور تقریباً با مطرح شدن کمونیسم کارگری در عین حال بعنوان یک حرکت انتقادی در برابر پراتیک و رهبری حزب همراه بود. با کنگره سوم کمونیسم کارگری با این عنوان طرح شد و پس از کنگره سوم بازسازی در دستور قرار گرفت. بین انتقادهای کمونیسم کارگری و بازسازی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا بازسازی در ادامه این انتقادهای طرح میشد؟

ح.ت. : مساله تشکیلات خارج حزب یک مساله قدیمی است و انتقاد از این عرصه فعالیت با بحث‌های کمونیسم کارگری آغاز نشده است. اما با طرح انتقادات کمونیسم کارگری مساله در سطح عمیق تری مطرح شد و راه حل ریشه‌ای خود را پیدا کرد.

فعالیت تشکیلات خارج با همان معیارهای گذشته حزب و مارکسیسم انقلابی نیز مطلوب و رضایت بخش نبود، اما در عین حال بر مبنای این معیارها راه حلی نیز نداشت. با شیوه برخورد سنتی حزب ریشه مساله یا باید در ضعف کمیت و روابط درون سازمانی تشکیلات خارج جستجو می شد و یا در ادراکات و نظرات اعضا و سبک کار آنها. اما وقتی نقد نظری و توضیح و ترویج مکرر، و تمهیدات مختلف سبک کاری و تشکیلاتی کاری از پیش نبرد چه باید کرد؟ این دیگر برای کسی که بخواهد مساله را در چهارچوب تشکیلات موجود حل کند یک بن بست است. طرح بازسازی در واقع راه برون رفت از این بن بست را نشان میدهد. این طرح از معضل حزب در خارج حرکت نمیکند بلکه سازمان دادن فعالیت کمونیستی در عرصه خارج را در دستور قرار میدهد. در این طرح مساله بر سر جا انداختن خط معینی در تشکیلات موجود نیست - این کاری است که در سالهای گذشته باندازه کافی به آن مشغول بوده‌ایم - بلکه بر عکس بحث بر سر ایجاد مجدد تشکیلات حزبی حول خط معینی است. یک وجه مشخصه نقد عمومی کمونیسم کارگری نسبت به حزب نیز همین است.

انتقادات کمونیسم کارگری به حزب، یک نقد تشکیلاتی، سبک کاری و حتی سیاسی - به معنای اخص کلمه - نیست، بلکه نقد طبقاتی آن جریان و جنبش معینی است که پایگاه و بستر اجتماعی حزب کمونیست ایران را میسازد. نقد جنبش چه غیر کارگری بعنوان حرکت اعتراضی طبقات دیگر و با افق و اهداف طبقاتی دیگری است. از همین رو آلترناتیو حزبی کمونیسم کارگری از پروسه اصلاح و بهبود تشکیلات و پراتیک موجود حزب ناشی نمیشود. کمونیسم کارگری حزب متعلق به جنبش خود، حزب پیشرو و کمونیست جنبش کارگری را میخواهد. تا آنجا که به حزب موجود مربوط میشود، بحث بر سر تغییر پایه و جایگاه اجتماعی آنست.

در مورد تشکیلات خارج کشور نیز در یک سطح محدودتر مساله از همین قرار است. بحث بر سر ایجاد یک تشکیلات نوین با کیفیتی متفاوت است. باین معنا میتوان سیاست بازسازی تشکیلات خارج را ناشی از انتقاد عمومی کمونیسم کارگری به کلیت حزب و آلترناتیوی دانست که این جریان مطرح میکند.

ک. : آیا بازسازی به انجام رسیده است؟ چه اقداماتی صورت گرفته و در کجای کار قرار داریم؟

ح.ت. : پروسه بازسازی تشکیلات خارج حدود ۷ ماه قبل و بر مبنای یک طرح و برنامه زمانبندی شده آغاز شد. اساس این طرح عبارت بود از انحلال حوزه‌های موجود و ایجاد حوزه‌های جدید بر مبنای معیارهای کار کمونیستی در عرصه خارج کشور. این حوزه‌ها در بدو تشکیل خود در بر گیرنده همه اعضای حزب در خارج نیستند بلکه اعضای منتخبی را در بر میگیرند و بعنوان حوزه‌های پیش کسوت کار حزبی در دوره جدید وظیفه سنت گذاری و بدست دادن الگوهای نمونه از فعالیت کمونیستی در عرصه کار خود را بعهده دارند. با پیشرفت کار این حوزه‌ها در یک دوره نه ماهه بقیه اعضای حزب نیز در صورتیکه توانائی فعالیت بر اساس معیارهای جدید را داشته باشند به

حوزه ها پذیرفته خواهند شد.

در آغاز پروسه بازسازی سیاستها و اهداف و شیوه کار حزبی در عرصه های مختلف فعالیت در خارج در اسناد متعددی تدوین شد و بعنوان اسناد پایه‌ای فعالیت در اختیار همه اعضای حزب در خارج کشور قرار گرفت. همچنین یک دوره آموزشی برای اعضای حوزه های جدید پیش بینی شده بود که این دوره نیز برگزار گردید. در حال حاضر حوزه های جدید در کشورهای مختلف تشکیل شده و مشغول فعالیت‌اند. اما هنوز حوزه ها شکل و ترکیب نهائی را بغود نگرفته‌اند و باین معنا فعالیت تشکیلات خارج شکل متعارف و روتین خود را هنوز نیافته است.

ک. : آیا میتوان گفت که تشکیلات خارج کشور اکنون در نقطه شروع مناسبی قرار گرفته است؟ تشکیلات حاضر نسبت به قبل چه نقطه قوت هائی دارد؟ چه ضعف هائی بر جای مانده است؟

ح.ت. : در ارزیابی از کار تشکیلات خارج در این مقطع باید دو نکته را در نظر داشت. اول آنکه حوزه های حزبی در کشورهای مختلف همانطور که گفتم تازه شکل گرفته و هنوز ترکیب و شکل کار تشبیه شده خود را نیافته‌اند، و دوم آنکه وضعیت این حوزه ها با یکدیگر متفاوت است و حکم یکسانی در مورد همه آنها نمیتوان داد. برخی از حوزه ها هنوز نتوانسته‌اند تماما از چنگ مسائل و سنتهای گذشته خلاص شوند و همچنان بر کار و فعالیت آنها بار گذشته سنگینی میکند، حال آنکه در برخی از کشورها میشود گفت یک تحول کیفی در کار حوزه ها بوجود آمده‌است، اعضای حوزه از آن حالت انزوا و بغود مشغولی که یک ضعف اساسی تشکیلات در دوره قبل بود درآمده‌اند و رابطه فعال و زنده‌ای با عرصه و موضوع کار خود برقرار کرده‌اند. در هر حال در کل میتوان گفت که روند مثبتی در کار تشکیلات خارج آغاز شده است و در نقطه شروع مناسبی برای شکل دادن به یک تشکیلات مطلوب قرار گرفته‌ایم. در مورد نقاط قوت و ضعف کار ما

در این مقطع از کار تشکیلات بطور مشخص تر باید بگویم که از نظر درگیری و دخالتگری فعال در عرصه های تعیین شده، در برقراری ارتباط با تشکلهای و حرکتیهای کارگری و همچنین در زمینه کار در میان ایرانیان و جنبش پناهندگان پیشرفتهای محسوسی داشته‌ایم. در دوره بعد از بازسازی رفقای ما تقریباً در همه کشورهایی که حوزه در آنها تشکیل شده نمونه های خوبی در این زمینه بدست داده‌اند. مشکل و ضعف کار حوزه ها اکنون بیشتر درانجام وظایف پایه‌ای و روتین است. در این زمینه فعالیت تشکیلات بهبود چندانی نداشته است. بعبارت دیگر میتوان گفت که معضل انزوا از جامعه، از حرکتیهای کارگری و ایرانیان مهاجر تا حد زیادی حل شده است و سیاستهای مشخص حزب در عرصه خارج کشور، نظیر تشکیل شوراهای پناهندگان، و یا برقراری ارتباط با تشکلهای کارگری، به نحو جدی و فعالتری بدست گرفته شده‌اند. اکنون مساله ما گسترش و ارتقای مضمون و کیفیت کار در این عرصه هاست. اما در زمینه انجام وظایف روتین کمونیستی چه در سطح فردی و چه حوزه ها چنین پیشرفتی بچشم نمیخورد. هنوز این نوع فعالیتها به بخش اصلی و تعطیل ناپذیر پراتیک حوزه ها تبدیل نشده است و این هنوز یک نقطه ضعف کار ما در خارج کشور است. البته این یک مشکل اساسی است که تا زمانی که رفع نشود پیشرفتهای ما در زمینه های دیگر نیز پایدار و قابل اتکا نخواهد بود.

مشکل دیگری که باید به آن اشاره کنم مشغولیت بیش از حد به مسائل تشکیلاتی در برخی از حوزه هاست. علاوه بر مسائل مزمین گذشته، خود پروسه بازسازی تشکیلات که بهر حال یک اقدام رادیکال و بیسابقه در سنت حزب ما بود، زمینه تازه‌ای برای طرح بحثهای درونی و سؤالات و ابهامات تشکیلاتی بوجود آورده است. بعضی از رفقا مساله فعالیت حزبی در خارج کشور را به مساله اعضای حزب در خارج تنزل میدهند و پیشرفت کار را براساس نه پراتیک حوزه ها بلکه وضعیت سازمانی اعضای حزب در خارج میسنجند. مشغله آنها بیشتر رابطه حوزه

و کلا تشکیلات با رفقای است که اکنون خارج حوزه قرار گرفته‌اند و نه رابطه حوزه ها با عرصه و موضوع پراتیک خود. این طرز تلقی نیز مشکلاتی را در کار بعضی حوزه ها بوجود آورده است که البته در ابتدای پروسه بازسازی دامنه وسیع تری داشت و اکنون کمتر مانع کار ماست. بهر حال این یک ارزیابی قطعی و نهائی نیست. به نظر من از آنجا که تشکیلات خارج هنوز در حال شکل گرفتن است فرصت و قابلیت غلبه بر این ضعف ها را دارد.

ک. : چگونه میتوان بر این مشکلات غلبه کرد؟ کلا چه چشم‌اندازی از آتیه کار دارید؟

ح.ت. : اساس و هدف طرح بازسازی تشکیلات خارج کشور حزب ایجاد یک تشکیلات جدید برای پیشبرد پراتیک کمونیستی در این عرصه است. اجزاء و خصوصیات این پراتیک در سطوح مختلف مشخص و تدوین شده است. هدف و مضمون و شیوه و موضوع این پراتیک معلوم است. بحث و توضیح و ترویج نیز باندازه کافی انجام شده. اکنون دیگر مساله بر سر پراتیسین هاست. پراتیک کمونیستی را کسی میتواند انجام دهد که امر و درد کارگری داشته باشد. کسی که برای تماس با کارگران، جذب شدن در محیطهای کارگری و حساس بودن نسبت به مسائل کارگران به اهلایفه و دستورالعمل تشکیلاتی نیازی نداشته باشد. کسی که خود را یک فعال سوسیالیست جنبش کارگری و یک انترناسیونالیست بداند و در هر کجا هست در این موقعیت عینی قرار بگیرد. تشکیلات خارج کشور حزب، همانند کل حزب، باید به چنین رفقای متکی شود. اما آیا چنین خواهد شد؟ ما حرکت به این سمت را آغاز کرده‌ایم و بحثهای انتقادی جریان کمونیسم کارگری نسبت به حزب و افقی که این جریان در برابر ما قرار میدهد راه را برای آنکه چنین رفقای در کل حزب ما و از جمله در تشکیلات خارج قدم به جلو بگذارند و کارها را بدست بگیرند هموار کرده است.



## فشار برای تشکیل شورای اسلامی در ناسیونال

### اخبار و گزارشهای کارگری

در پی اعتراضات کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مدیریت اعلام کرده بود که کارگران از میان خود نمایندگانی برای اجرای طرح انتخاب نمایند. تاریخ اول تا ۲۶ آبانماه بعنوان مهلت برای کاندید شدن تعیین شده بود. روز ۲۴ آبانماه انجمن اسلامی ترتیب یک سخنرانی را داد. در این سخنرانی که اعضای انجمن شرکت داشتند نماینده وزارت کار صحبت کرد. او اعلام کرد که تا شورای اسلامی در این کارخانه تشکیل نشود از اجرای طرح طبقه بندی خبری نخواهد بود. علت این امر هم حضور نماینده شورای اسلامی کارخانه در میان نمایندگان اجرای طرح اعلام شد. در این تهدید آشکار علیه منافع کارگران، دولت عملاً برای گرفتن رای تشکیل شورای اسلامی در کارخانه، طرح طبقه بندی را گروگان گرفته بود. برای تشکیل شورای اسلامی هم قرار شد که کارگران یک نفر را به همراه نماینده کارفرما به عنوان هیئت تشخیص صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی تعیین کنند. اعتراض علیه این تصمیم در میان کارگران بالا گرفت. در تاریخ ۲۹ آبانماه، انجمن اسلامی برای جلوگیری از

گسترده شدن اعتراضات کارگران، مجدداً یک جلسه ترتیب داد. در این جلسه مزدوران انجمنی و نماینده خانه کارگر سخنرانی کردند. آنها ضمن تکرار تهدیدات قبلی، اینبار اضافه کردند که مبلغ ۲ میلیون تومان حق عضویت کارگران در سندیکای قبلی باید در اختیار شورای اسلامی کارخانه قرار گیرد، بعلاوه بابت مخارج شورا نیز ماهانه مبلغ ۱۵ تومان از طرف هر یک از کارگران به شورا پرداخت شود. حد نصاب آراء هم حداقل ۴۵۰ نفر اعلام شد. از کارگران حاضر در پارکینگ نیز سوال شد که آیا با انتخابات موافق هستند یا نه؟ اعضای انجمن و بسیجی اعلام موافقت کردند و قرار شد که انتخابات بزودی انجام گیرد.

انتخاب نماینده‌ای برای هیئت تشخیص صلاحیت بلافاصله شروع شد. با آن مخالفت شد. انجمن اسلامی انتخابات را اجباری اعلام کرد. روز ۳۰ آبانماه کارت ساعت کلیه کارکنان را در اختیار کارگزینی قرار دادند تا از این طریق کارگران مجبور شوند به کارگزینی مراجعه کنند و در آنجا آنها را به اجبار به رای دادن بکشانند. تعدادی از دادن

رای خودداری کردند. روز اول آذر مجدداً کارت این تعداد را برداشتند تا آنها هم مجبور به تحویل گرفتن برگه های رای شوند. میخواستند به هر زور و اجباری که شده حد نصاب آراء را بدست آورند.

علیرغم تمامی تلاشهای انجمنی ها، تعدادی از کارگران برگه های رای را پاره کردند و تعدادی دیگر هم با نوشتن مخالفت خود، برگه ها را به صندوقها انداختند.

به این ترتیب با پیش کشیدن مسئله انتخابات شورای اسلامی، اجرای طرح طبقه بندی به تعویق افتاد.

بنا به خبر بعد از اعلام موجودی سندیکای قبلی به میزان ۲ میلیون تومان، تعدادی از کارگران که از میزان واقعی موجودی مطلع بودند اعتراض کردند. کارگران می گفتند که موجودی صندوق حدود ۱۴ میلیون تومان بوده است. نماینده خانه کارگر برای لاپوشانی دزدیهایشان گفته بود که از میزان دقیق آن مطلع نیست و بعداً مشخص خواهد شد.

## مدیر از کارخانه بیرون انداخته شد!

### بنز خاور

روز ۱۲ آذر ماه یک مدیر جدید به کارخانه می آید. او از ساعت ۴ صبح به کارخانه آمده بود و در دفتر کارش نشسته بود. کارگران که مخالف این انتصاب بودند همان روز در مسجد کارخانه جمع میشوند و تصمیم به اخراج وی می گیرند. مدیر از کارخانه بیرون انداخته میشود. (در این تصمیم یکی دو نفر از اعضای

شورای اسلامی کارخانه سهیم بودند).

مدیر قبلی هم تنها ۶ ماه در بنز خاور کار کرده بود. کارگران موفق شده بودند که مدیریت قبلی را به قبول برخی خواستهای خود از قبیل افزایش حق مسکن (از ۴۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان) و ادار نمایند. وزارت صنایع سنگین برای خروج از منگنه فشار کارگران، اقدام به تعویض

مدیر کرده بود.

مدیر جدید بعد از اخراج از کارخانه به دفتر صنایع رجوع میکند. علیرغم اینکه هر روزه نیروهایی از سپاه و اطلاعات در کارخانه حضور داشته‌اند، مدیر جدید تا تاریخ ۱۶ آذر ماه جرات نکرده است به کارخانه بازگردد.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## تحریم انتخابات شورای اسلامی در لوله سازی خوزستان

نیمه دوم شهریور ماه انجمن اسلامی و مسئولان کارخانه لوله سازی خوزستان بار دیگر در صدد برآمدند تا انتخابات شورای اسلامی را برگزار کنند. در روز رای گیری تعداد زیادی از کارگران رای سفید به داخل صندوق ریختند. به این ترتیب کاندیداها حد نصاب آراء را

بدست نیاوردند و انتخابات به هم خورد. تاریخ دیگری برای انتخابات اعلام شد. به کارگران هشدار داده شد که این بار هر کس باید نام خود را زیر ورقه رای بنویسد و آنرا امضاء کند. علیرغم این، در دور جدید انتخابات هم آراء به حد نصاب نرسید. اما اسامی تعدادی به

عنوان نمایندگان شورا از داخل صندوقها بیرون کشیده شد. مدیریت قصد دارد به هر ترتیب شده شورای اسلامی را در این کارخانه ایجاد کند، اما هنوز موفق نشده است که به طور رسمی موجودیت شورا را اعلام نماید.

## فیل در تاریکی!

### ماجرای سخترانی مدیر عامل لوله سازی خوزستان

جناب آقای پارسا مدیر عامل کارخانه لوله سازی هر چند وقت یکبار از پشت میز کارش در تهران قدم رنجه کرده به اهواز می‌آید تا به اصطلاح برای کارگران نطق کند. در فاصله ۹ ماه از بدو انتصاب، سه سخترانی از طرف ایشان برای کارگران ایراد شد. ذکر گوشه‌هایی از سخترانی آخرشان جالب است.

هفته اول مهر اعلام شد که کارگران در نمازخانه جمع شوند تا جناب رئیس سخترانی کند. ایشان که به فوت و فن سخترانی و چرب زبانی هم بسیار آشناست، سخنان خود را با ذکر داستان فیل در تاریکی از "مثنوی مولوی" آغاز کرد و گفت: بسیاری فیل را در اطاق تاریک می‌گذارند و آنوقت همه را گیج و سر در گم میکنند. در تاریکی هر کس دستش به هر جای فیل بخورد، پیش خود هزار فکر و گمان میکند. غافل از اینکه وقتی چراغ روشن شود همه متوجه میشوند که آنچه چیزی که در اطاق است یک فیل است و اختلافات از بین میرود. با ذکر این مثال ایشان میخواست چنین وانمود کند که قصد دارد همه چیز را بطور آشکار با کارگران در میان بگذارد. بعد از این داستان، آقای رئیس به ذکر "مصیبت کریلا" پرداخت و با صراحت و بدون

پرده پوشی خطاب به کارگران چنین گفت: ببینید آقایان! بیائید با هم رک و راست باشیم. کارخانه وضع مالی‌اش خراب است. ما پول نداریم و بدهکاریم. اگر این کارخانه ورشکست بشود آنوقت همه باید بیکار بشوند. بنابراین بیائید و همگی با هم دست به دست بدهیم و کارخانه را از این وضع بد مالی نجات بدهیم. این کارخانه مال شماست. بنابراین طوری کار کنید که اوضاع کارخانه هر چه سریعتر بهبود پیدا کند. درست است که شما هم تحت فشار هستید، ولی خب چه میشود کرد. فعلا ما در حال بازسازی هستیم و غیره. آنگاه رو به مهندسی و متخصصین شرکت کرد و خطاب به آنها گفت: آقایان شما هم باید مواظب خودتان باشید. اینقدر به مدرک خود نیازید. می‌باید از کارگران عزیزی که بار اصلی بدوش آنهاست سیاست‌گذار باشیم. اگر این کارگران نباشند شما کی میتوانید کار کنید. خلاصه کلی هندوانه زیر بغل کارگران گذاشت. بعد "قول شرف" داد که هر طور شده تا اواخر مهر مسئله طرح طبقه بندی را در کارخانه اجرا کند و با مثنوی وعده و وعید دیگر و با قصد فریب کارگران به سخنان خود خاتمه داد. فرصت مناسبی بود تا کارگران

مسائل و مشکلات خود را با جناب رئیس در میان بگذارند و جلسه سخترانی را به جلسه محاکمه ایشان تبدیل کنند. یکی از کارگران از رئیس توضیح خواست که چرا با وجود آنکه شرکت همه ماهه پول بیمه را از حقوق آنان کسر میکند ولی حق بیمه آنها را پرداخت نمی‌کند؟ بطوریکه وقتی کارگران برای تمدید دفترچه‌های خود به اداره بیمه میروند به آنها جواب داده میشود که شرکت هنوز حق بیمه را پرداخت نکرده است. بعد مسئله کفش و لباس ایمنی مطرح شد و گفته شد: قبلا هر شش ماه یک جفت کفش به کارگران داده میشد ولی حدود یکسال است که از اینها خبری نیست. صدای اعتراض این کارگر با زمزمه‌های عوامل مدیریت خاموش شد. عوامل مدیریت با تکان دادن سر از اینکه وقت آقای رئیس با این سخنان گرفته شد اظهار تاسف میکردند. کسی دیگر حرفی نزد. این بار هم با وجود همه مشکلاتی که در زمینه دستمزدها، اجرای طرح طبقه بندی، مسئله بیمه و شرایط کار وجود داشت، جناب رئیس توانست با سخترانی "صریح و بی‌پرده" خود و با وعده و وعید کارگران را برای مدتی دیگر در حالت انتظار نگاه دارد.

## ۲ اعتصاب در ماشین سازی اراک

در شماره قبلی خبر اعتصاب در ماشین سازی اراک را به اطلاع رساندیم. اخبار بیشتری از این اعتصاب کارگری دریافت داشته‌ایم.

روز پنجم شهریور کارگران ماشین سازی اراک برای افزایش دستمزدها و اجرای طرح طبقه بندی دست به اعتصاب زدند. اعتصاب از کارگاه فلز کاری شروع شد و به کارگاههای دیگر گسترش یافت. روز اعتصاب کارگران به طرف ساختمان هفت طبقه به حرکت درآمدند، در مقابل آن اجتماع کردند، و خواهان حضور مدیر عامل در اجتماع خود شدند. مدیر عامل امتناع کرد. اجتماع کارگران ادامه یافت.

برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران، مقامات کارخانه به سرویسهای اتوبوس دستور دادند که به کارگران شیفت بعد اعلام کنند که کارخانه تعطیل است. بخش زیادی از کارگران شیفت بعد بی‌اعتنا به دستور مقامات، شخصا به کارخانه آمدند. آنها نیز به کارگران اعتصابی پیوستند.

اجتماع کارگران به سمت داخل ساختمان اداری به حرکت درآمد. کارگران وارد اطاق مدیریت شدند و مدیر عامل را به اجبار بیرون کشیدند. مدیر به زور کتک در جمع کارگران حاضر شد.

برای مدیر عامل و همینطور نمایندگان که از فرمانداری آمده بودند چاره‌ای نبود جز اینکه با خواست کارگران اعلام موافقت نمایند. وعده دادند که از اول سال، ۲۳ درصد به حقوقها اضافه گردد و طرح طبقه بندی نیز به زودی اجرا شود. به این ترتیب اجتماع کارگران در این روز خاتمه یافت.

روز بعد تعدادی از کارگران (۵ تا ۱۰ نفر) توسط سپاه و کمیته مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بازداشت شدند. بیست روز بعد کارگران برای پیگیری خواسته‌های خود مجددا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب بعد از ۲ ساعت با قول و وعده نمایندگان فرماندار و مدیر عامل خاتمه یافت.

بعد از این اعتصاب چو کارخانه به شدت پلیسی شده است. کارگران را گروه گروه کرده و برای هر گروه یک سر گروه حزب الهی گماشته‌اند تا کارگران نتوانند با یکدیگر تماس بگیرند و اتفاقات سریعا به مقامات گزارش شود. کارگران دست به یک اقدام جمعی و متحد زدند. در یکی از روزهای اوایل مهر، کارگران در اعتراض به فحاشی وتوهین حزب الهی ها و انجمنی ها به کارگران، همگی از رفتن به کانتین غذاخوری خودداری نمودند و خوردن غذا را تحریم کردند.

## اخراج در کارخانه شیشه و گاز

سابقه کار این کارگران بین ۲ تا ۵ ماه بوده است.

کارخانه شیشه و گاز دارای ۱۵۷۳ نفر پرسنل ثابت و ۲۱۰ نفر کارگر قراردادی (موقت) است.

روز چهارشنبه ششم دیماه، ۵۵ نفر از کارگران قراردادی اخراج شدند. تعدادی از این کارگران در دفتر کارگزینی جمع شدند و به اخراج خود اعتراض کردند. در پاسخ به آنها گفته شد که مازاد هستند و به آنها احتیاجی نیست.

## اعتصاب در کفش ملی

بنا به یک خبر اواسط دیماه (۱۹ دیماه) اعتصابی در کفش ملی در جریان بوده است. این اعتصاب در ادامه اعتراضات قبلی کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. تا زمان ارسال خبر اعتصاب به مدت سه روز ادامه داشته است.

## انفجار در لوله سازی

روز جمعه ۱۹ آبانماه، هنگام شیفت شب، در قسمت کوره ذوب لوله سازی خوزستان انفجار عظیمی رخ داد. انفجار هنگامی رخ داد که کارگران کوره ذوب در حال ریختن زائده های آهن به درون کوره بودند. در میان زائده های آهن، تانکهای سوخته، لوله های توپ و خمپاره های متلاشی شده موجود بود. ناگهان کوره ذوب به یکباره منفجر شد و تمامی مواد مذاب آن به همراه آهن آلات درون آن به اطراف پرتاب شد. تعداد کثیری از کارگران قسمت کوره که در آن حوالی مشغول کار بودند دچار سوختگی و پارگیهای شدیدی شدند. از میان کارگران مجروح حال ۴ تا ۵ نفر آنها بشدت وخیم شد.

علت انفجار به احتمال خیلی زیاد گلوله توپ عمل نکرده‌ای بوده است که به درون کوره انداخته شده بود. تانک سوخته‌ای بوده است که از چشم پنهان مانده بود.

کارگران میگفتند که اگر این انفجار در شیفت روز کاری و در یک روز غیر تعطیل اتفاق می افتاد بدون شک تلفات بسیار بیشتری در پی داشت.

# آزادی اعتصاب و آزادی تشکل

## گزارشی از مبارزات امسال

### کارگران کوره پزخانه‌ها

آنها معامله میکنند تا کارگران بصورت دستجمعی در تعیین دستمزدها و شرایط کارشان نتوانند دخالتی فعال داشته باشند.

بخش عمده‌ای از کارگرانی که سرکارگرها با آنها ارتباط میگیرند کارگرانی هستند که طبق معمول هر ساله برای کار به کوره پزخانه‌ها میروند. تعدادی از این کارگران سابقه کار ۸ - ۷ ساله در کوره‌ها دارند و تقریباً برای کارفرمایان شناخته شده‌اند. کارگرانی که به این ترتیب استخدام شده‌اند معمولاً مبلغی به عنوان "بیعانه" از صاحبان کوره دریافت میکنند. البته صاحب کوره به این منظور این مبلغ را به کارگران میپردازد تا مطمئن شود که آنها در موعد مقرر به کوره خواهند رفت. چون در زمان شروع کار، گهر آوردن کارگر برای کارفرمایان کار ساده‌ای نیست و به قیمت گرانی برای آنها تمام میشود. عده‌ای دیگر از کارگران خود برای پیدا کردن کار راهی کوره‌ها میشوند. این شکل، در سالهای اخیر رواج بیشتری یافته است. کارگران قبل از اینکه رسماً دست به کار شوند، میدانهای کار (میدان خشت بری) را که در نتیجه کار سال گذشته و بارندگی و... قابل استفاده نیست پاک میکنند، مکان خود را در کوره مشخص کرده و به نظافت خانه‌هایشان میپردازند. کارفرمایان برای پاک کردن میدان کار، تعمیر کردن ابزارها و وسایل کار، تعمیر خانه‌ها و غیره که همه از مقدمات شروع کار است، هیچ مزدی به کارگران پرداخت نمیکنند و کارگران، این بخش از کارها را که بطور متوسط ۲ الی ۳ روز طول میکشد، مجاناً برای کارفرما انجام میدهند.

اما این همه تصویر کار در کوره پزخانه‌ها نیست. بخصوص در چند

هر ساله اواخر زمستان، دهها هزار نفر از زنان و مردان و خانواده‌های کارگری شهرها و روستاها بخاطر یافتن کار به جنب و جوش می‌افتند و همزمان نیز سر و کله نمایندگان صاحبان کوره پیدا میشود و شروع به نامنویسی خانواده‌های کارگری برای کار در کوره پزخانه‌ها میکنند. کارگران کوره بعد از ۶ - ۵ ماه بیکاری، همراه با همسر و بچه‌هایشان راهی کوره‌ها میشوند تا میدانهای کار را آماده کنند، گل آماده کنند و خشت بزنند، کوره‌های آجرپزی را بکار اندازند و با کار سخت و طاقت فرسای خود برای اربابان و سرمایه داران صاحب کوره ثروت باز هم بیشتری بیافرینند.

فصل کار در کوره پزخانه‌ها فصل بهار و تابستان است. یعنی از اوائل بهار هر سال تا اواخر مهر ماه، نزدیک به ۷ ماه، کارگران در کوره‌ها به کار میپردازند. قبل از فرا رسیدن فصل کار در بیشتر کوره‌ها، کارفرمایان برای استخدام کارگران، افرادی را که در تمام طول سال در استخدام آنها بوده و نقش سرکارگر را به عهده دارند روانه روستاها میکنند تا با کارگران روستا تماس گرفته و با آنها قرار و مدار لازم را برای کار بگذارند. این افراد به روستاها رفته و با خانواده‌های کارگری بطور جداگانه تماس گرفته و آنها را استخدام میکنند. سر کارگران سعی میکنند با تک تک کارگران و خانواده‌های کارگری جداگانه تماس گرفته و قرار و مدارهای خود را بگذارند، تا بتوانند آن میزان دستمزد تعیین شده از جانب کارفرما را به آنان تحویل کرده و با نرخ کمتری آنان را استخدام کنند. آنها سعی میکنند با محافل و جمعهای کارگری و یا در آن واحد یا چند خانواده کارگری روبرو نشوند، جدا جدا به سراغ این خانواده‌ها میروند و به شیوه فردی با



### بسوی سوسیالیسم



نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران

شماره سوم

دوره دوم

• اوضاع بین‌المللی و موفقت کمونیسم • کنگره سوم حزب • بحران سوسیالیسم های بورژوازی • سرمایه داری دولتی برنامه ریزی شده • بن بست اقتصاد شوروی • گورباچف • پرسترویکا • گلشنوست • پرورش در سیاست خارجی شوروی • تغییر در بلوک بندی امپریالیستی • چشانداز کمونیسم کارگری • مارکسیسم و مبارزه طبقاتی • شورا یا استپوگا • ...

سهرابی‌های از کنگره سوم حزب کمونیست ایران

منتشر شده است



### بسوی سوسیالیسم



نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران

شماره چهارم

دوره دوم

### تفاوت‌های ما

کنگرو با منصور حکمت درباره کمونیسم تئوری

ساله اخیر شاهد بوده‌ایم که در عین حال با شروع فصل کار، کوره پزخانه‌ها به کانون گرم و پرشور اعتراض و مبارزه کارگران کوره تبدیل میشود. فصل کار در سالی که گذشت این واقعیت را بیش از پیش آشکار کرد. مقاومت جمعی در برابر شرایط تحمیلی و ظالمانه کارفرمایان، دست زدن به اعتصاب و انعقاد قراردادهای جمعی، امسال با وسعت بیشتری در میان کارگران کوره مرسوم بود. در بسیاری جاها شاهد بودیم که علی‌رغم آمادگی صاحبان کوره و دولت برای مقابله با کارگران و خواستهایشان، کارگران از همان ابتدا انعقاد قرارداد دسته جمعی را به کارفرمایان تحمیل کردند. در موارد زیادی که کارگران با ظفره رفتن کارفرمایان از قبول خواستهایشان روبرو شدند با سلاح اعتصاب، آنها را وادار به عقب نشینی و قبول مطالباتشان کردند. به عنوان نمونه میتوان به اعتصاب یکپارچه و متحد کارگران کوره پزخانه‌های سنخ و سرد رود تهریز و همزمان با آن اعتصاب کوره‌های ساوه، بوکان، همدان، مرند و ملایر اشاره کرد. کارگران طی این اعتصابات موفق به افزایش دستمزدهایشان شدند. بعلاوه امسال کارگران در حد وسیعتری توانستند هزینه ایاب و ذهاب، هزینه تمیز کردن میدان کار، تامین سوخت، تهیه وسایل لازم کار از قبیل دستکش، نایلون، شیلنگ، ماسه، دایر کردن فروشگاه، حمام، نانوآخانه، تامین آب کافی، یخچال، یخ و محل استراحت را به صاحبان کوره تحمیل نمایند.

برپایی مجامع عمومی و انتخاب نماینده در ایام اعتصاب یکی دیگر از دستاوردهای کارگران کوره بود. بدون شک چنین دستاوردهایی نتیجه هوشیاری، اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران بوده است.

**کارگران کوره پزخانه‌های سنخ و سرد رود تهریز، کوره پزخانه‌های مرند و ملایر، و وایگان برای افزایش دستمزدها یکپارچه دست به اعتصاب زدند.**

**سرد رود تهریز:**

در ابتدای فصل کار (اوایل

فروردین ماه) کارگران ۱۹ کوره پزخانه منطقه سرد رود برای افزایش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. اعتصاب به مدت یک ماه ادامه داشت. کارگران در مدت اعتصاب صاحبان کوره‌ها را تهدید کردند که اگر خواستهایشان عملی نشود، برای کار به شهرهای دیگر میروند. تعدادی از کارگران این تصمیم را عملی کردند. صاحبان کوره‌ها برای اینکه کوره‌هایشان تعطیل نشود با کارگران به توافق رسیدند و قراردادی را به امضاء رساندند. طبق این قرارداد دستمزد کارگران برای هر هزار آجر از ۱۸۰ تومان به ۲۰۰ تومان افزایش یافت. بعلاوه تمیز کردن میدان کار، کرایه ماشین و تامین سوخت و آرد کارگران، تامین وسایل کار چون دستکش و شیلنگ را صاحبان کوره به عهده گرفتند. بدین ترتیب اعتصاب یکماهه کارگران کوره پزخانه‌های منطقه سرد رود با موفقیت خاتمه یافت.

این اعتصاب در مدت کوتاهی و به فاصله چند روز کوره‌های سنخ تهریز را نیز در بر گرفت.

### وایگان:

چند روز پس از شروع اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌های تهریز، در منطقه وایگان نیز کارگران دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی، سه نفر را بعنوان نماینده انتخاب کردند تا خواستهایشان را پیگیری کنند. همچنین مبلغی پول برای هزینه رفت و آمد نمایندگانشان جمع‌آوری کردند. در مدت این اعتصاب، کارگران هر روز در میدان تجمع میکردند و بر سر خواستهایشان و ادامه اعتصاب به بحث و گفتگو میپرداختند.

صاحبان کوره به پایگاه نیروهای رژیم مراجعه کردند و علیه کارگران شکایت کردند و با دادن رشوه به مزدوران رژیم سعی کردند توسط آنها کارگران را به سر کار بازگردانند. افراد کمیته به وایگان رفتند و به کارگران اعلام کردند که حق تجمع در میدان کوره پزخانه‌ها را ندارند. کارگران به این تهدیدات نیروهای رژیم اعتنایی نکردند و به اعتصاب و تجمع در

## کارگران و آپارتاید در آفریقای جنوبی



فرهاد بشارت

منتشر شده است

انتشارات سلمان منتشر کرده است

## نا سیونا لیسم

در پوشش کمونیسم



یرسی موند آبایی

جعفر رسا

میدان ادامه دادند. پس از ۱۵ روز اعتصاب و مبارزه کارگران، صاحبان کوره تسلیم خواسته‌های کارگران شدند و قراردادی را به امضاء رساندند. طبق این قرارداد دستمزد کارگران برای هر هزار آجر و مطابق دوری و نزدیکی کوره‌ها به جاده، از ۲۳۰ تا ۲۵۲ تومان تعیین شد. همچنین تمیز کردن میدان کار و هزینه رفت و آمد و تامین وسایل کار به عهده صاحبان کوره گذاشته شد.

#### مرگد:

از روزهای اول اردیبهشت ماه، کارگران کوره‌های مرند نیز بمنظور تحمیل مطالباتشان به صاحبان کوره اعتصاب متحدانه‌ای را آغاز کردند. این اعتصاب همزمان با اعتصاب کارگران کوره‌های مناطق سنخ و سرد رود تبریز و کوره‌های ملایر بود. مطالبات کارگران اعتصابی عبارت بودند از: افزایش دستمزد، تامین سوخت، پرداخت هزینه سفر، هزینه تمیز کردن میدان کار، تهیه وسایل کار مانند نایلون، قالب، آب و چند مطالبه دیگر.

این اعتصاب حدود یکماه بطول انجامید و سرانجام در اثر پافشاری کارگران بر مطالباتشان، صاحبان کوره‌ها ناچار به امضای قراردادی با کارگران شدند. بنا به قرارداد، دستمزد کارگران برای هر هزار خشت ۲۰۰ تومان تعیین گردید و هزینه تمیز کردن میدان کار و تامین بخشی از سوخت و آرد کارگران و تهیه وسایل کاری چون شیلنگ و دستکش به عهده کارفرما گذاشته شد.

#### ملایر:

اوایل اردیبهشت ماه کارگران کوره‌های پزخانه‌های ملایر هم به اعتصاب پیوستند. بدین ترتیب اعتصابی یکپارچه و سراسری بر پا گردید. خبر اعتصاب گسترده کارگران تبریز، مرند و ملایر در همه شهرها پخش شد و کارگران در همه جا با شور و شوق در مورد آن بحث میکردند و منتظر نتایج آن بودند.

خواسته‌های کارگران کوره‌های سرد رود و سنخ تبریز و مرند و ملایر بطور کلی عبارت بودند از:

۱ - دستمزدها باید به میزان ۲۵۰ تا

۲۷۰ تومان تعیین گردد.

۲ - به هر کارگر باید ۲۰۰۰ تومان بابت هزینه سوخت پرداخت شود.

۳ - به هر کارگر باید ۵۰۰۰ تومان بابت هزینه رفت و آمد پرداخت گردد.

۴ - برای تمیز کردن میدان کار و تهیه آرد و دستکش باید ۴۰۰۰ تومان به کارگران داده شود.

۵ - به کارگرانی که یخچال ندارند باید ۱۰۰۰ تومان برای تهیه یخ پرداخت شود.

۶ - صاحبان کوره باید نایلون و قالب برای کارگران تهیه نمایند، آب آشامیدنی و حمام کارگران را تامین کنند و میدانهای کار را تمیز کنند.

کارگران هر کوره از میان خود ۳ تا ۴ نفر را بعنوان نماینده انتخاب کرده تا به صورت دسته جمعی امور مربوط به اعتصاب را پیش برند.

علاوه بر این، اعتصاب برای افزایش دستمزدها در کوره‌های پزخانه‌های دیگر نیز در جریان بوده است.

روز ۱۵ اردیبهشت کارگران یکی از کوره‌های پزخانه‌های منطقه ساوه دست به اعتصاب زدند. روز ۲۳ خرداد در کوره‌های منطقه سارو قامیش بوکان، اواخر خرداد در یکی از کوره‌های پزخانه‌های میاندوآب بنام کوره حاجی مرتضی، اوایل مرداد در کوره‌های بوئین زهرا و نظرآباد قزوین، ۱۵ مرداد در کوره‌های پزخانه شال در تاکستان و همچنین طی این مدت در کوره‌های پزخانه‌های منطقه کرج، سقز، همدان و میانه، کارگران برای افزایش دستمزدها دست به اعتصاب زدند.

طی این اعتصابات، علاوه بر خواست افزایش دستمزدها، خواسته‌های دیگری از جمله تمیز کردن میدان کار، پرداخت هزینه سفر، ایجاد آشپزخانه، تهیه دستکش، یخ و غیره از طرف کارگران اعتصابی طرح شد. بعلاوه کارگران بسیاری از کوره‌ها طی قرارداد‌های امسال خود موفق شدند که در قرارداد‌های کار بکنجانند که "هر خشت از زمانی که به قالب زده میشود متعلق به صاحب کوره است!" و از این بابت نباید از دستمزد

کارگران کسر گردد.

\*\*\*

امسال قبل از شروع فصل کار شمار زیادی از کارگران و خانواده‌هایشان از شهرها و روستاهای سردشت، مهاباد، بوکان، نقده، اشویه و پیرانشهر راهی کوره‌های پزخانه‌های تهران، مرند، کرج، قزوین، همدان و ارومیه شدند. اکثر این کارگران قبل از شروع کار با صاحبان کوره و سرکارگرها قرارداد کار بستند. کارگران کوره امسال در جریان بستن قراردادها اعلام کردند که حاضر نیستند با میزان دستمزد و شرایط کار سال گذشته کار کنند. و با اتکاء به تجاربشان به صاحبان کوره و ادارات دولتی مجال طفره رفتن و وعده و وعید دادن ندادند و به محض استقرار در کوره‌ها و شروع کار، بلافاصله حقوق و خواسته‌های خود را اعلام کردند. آنچه که این دستاوردها را تضمین میکند بیشک نیروی متحد کارگران خواهد بود.

در اینجا چند نمونه از این قراردادهای کار را میخوانیم:

#### متن قرارداد برخی از کوره‌های تهران یا کارگران سردشت:

- به ازای هر هزار خشت، دستمزد ۲۵۰ تومان باشد.

- به هر خانواده یک دستگاه یخچال داده شود.

- تامین سوخت برای پختن نان بعهدہ صاحب کار باشد و به کارگران سهمیه آرد داده شود.

- پاک کردن میدان کار در ابتدای کار و در طول کار بعهدہ صاحب کوره خواهد بود.

- هر ۲۰ پاره خشت، ۱۰ خشت به حساب آید...

- به خانواده‌های ۵ - ۴ نفره دو اطاق داده شود.

- کارفرما آب و برق و حمام برای کارگران تامین نماید.



**در کردستان انقلابی...**

دیواندره:

روز ۴ آذر ماه، واحدهایی از پیشمرگان سازمان کردستان حزب از گردان کاوه، پایگاه مرکز فرماندهی جمهوری اسلامی در روستای "مولان آباد" در منطقه دیواندره را زیر حمله کوبنده خود قرار دادند.

رفقای پیشمرگ ساعت پنج و نیم بعد از ظهر ارتفاعات این محدوده را به کنترل خود درآوردند و در اطراف سنگرهای دشمن مستقر شدند. ساعت ۶ بعد از ظهر عملیات با در هم کوبیدن مواضع و استحکامات نیروهای رژیم شروع شد. طی مدت یکساعت درگیری تعداد زیادی از سرکوبگران به هلاکت رسیدند و خسارات سنگینی به تاسیسات پایگاه وارد آمد. رفقای ما بدون تلفات بعد از خاتمه عملیات به انجام ماموریت شان در منطقه ادامه دادند.

رفقای ما پس از این عملیات همگی سالم به ماموریت خود ادامه دادند. سقز:

روز ۳۰ آبانماه چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردان ۲۶ سقز وارد روستای "سهانه زار" در بخش سرشیو سقز شدند و پس از حضور در میان مردم این روستا و انجام ماموریت سیاسی - تبلیغی در این محل، آنجا را ترک کردند و مطابق طرح قبلی از ارتفاعات مشرف بر منطقه پایگاه نیروهای رژیم را مورد حمله قرار دادند. نیروهای رژیم قبلا از حضور رفقای پیشمرگ در منطقه مطلع بودند. اما با وجود حالت آماده باش در تمام طول عملیات که ۲۵ دقیقه بطول انجامید عکس العمل موثری از خود نشان ندادند. رفقای ما به سلامت منطقه درگیری را ترک کردند.

**۳ پایگاه نیروهای رژیم**

**کوبیده شد!**

پیشمرگان کومه له طی چند رشته عملیات در فواصل روزهای ۲۷ آبان تا ۴ آذر ماه گذشته، ۳ پایگاه نیروهای رژیم در مناطق اشغالی مریوان، سقز و دیواندره را در هم کوبیدند.

مریوان:

چند واحد از رفقای پیشمرگ از تپ ۱۱ سنندج و گردان کاک فواد، در ادامه فعالیت های خود در منطقه مریوان، غروب روز ۲۷ آبانماه پایگاه اشغالگران رژیم در روستای "اویسه" را زیر آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین قرار دادند. در جریان این عملیات که به مدت یک ساعت ادامه داشت تلفات و خساراتی به نیروهای مستقر در پایگاه وارد آمد.

۲۶۰ تومان تعیین شده است و صاحب کوره قول داده چنانچه قیمت فروش آجر افزایش یابد، دستمزد کارگران را افزایش دهد، درغیراینصورت این میزان همچنان ثابت میماند.

صاحب کوره قول داده برای رفت و آمد کارگران به شهر در روزهای جمعه ماشین در اختیارشان بگذارد.

هزینه گردآوری پاره خشتها و همچنین تهیه بیل، نایلون، قالب، شیلنگ و فرغون بعهده صاحب کوره باشد.

به هر خانواده نفت مجانی داده میشود.

به هر خانواده ماهانه یک عدل آرد به قیمت دولتی داده میشود.

همچنین صاحب کوره در قراردادی اعلام کرده است که به کارگران در فرصتهای مناسب مساعده خواهد داد.

هزینه پاک کردن میدان کار به عهده صاحب کوره.

خشت شکسته بحساب صاحب کوره.

کرایه ماشین کارگران تا کوره پزخانه ها بعهده صاحبان کوره.

**متن قرارداد یکی از صاحبان کوره های قزوین که برای کارگران شهرهای نقده، مهاباد، پیرانشهر و آشنویه فرستاده است:**

کرایه ماشین رفت و برگشت کارگران بعهده صاحب کوره است.

هزینه خورد و خوراک اولین روزی که کارگران به قزوین میرسند بعهده صاحب کوره است.

در ابتدای کار به هر خانواده مبلغ ۱۰۰۰ تومان بنام "شیرینی میدان" داده میشود.

دستمزد کارگران در این کوره

بر اساس این قرارداد، صاحب کار در طول کار دو بار دستمزدها را پرداخت میکند. یکبار اواسط کار و یکبار هم در پایان کار. چنانچه به دلیل نبود وسایل و امکانات کار مانند شیلنگ، نایلون، بیل، کلنگ و آب، کار تعطیل شود، صاحب کار باید به کارگران دستمزدی معادل دستمزد روزهای کار بپردازد. بر طبق این قرارداد کارفرما همچنین موظف است در ابتدای کار به هر خانواده ای ۲۰۰۰ تومان بدهد و هر پنجشنبه به کارگران مساعده بپردازد.

**متن قرارداد برخی از کوره های تهران با کارگران مهاباد:**

برای هر هزار خشت ۳۰۰ تومان دستمزد.

هر ماه دو جفت دستکش.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**

## نقد و بررسی شوراهای اسلامی

دستمزد کارگران اذعان کرد و آنها حق کارگران میدانست با قلندری تمام حداقل دستمزدها را افزایش نداد. شوراهای اسلامی نه تنها وظیفه‌ای در سازماندهی مبارزه کارگران در اعتراض به رژیم برای خویش قائل نبودند، بلکه هر اعتراض و مبارزه کارگران علیه اضافه نشدن حداقل دستمزدها در وهله اول با سد و مانع شوراهای اسلامی روبرو شد. یا طرح بن. این طرح مصوب خود رژیم اسلامی است. لذا حتی خود شوراهای اسلامی هم آنها جزء "حقوق قانونی" کارگران بحساب می‌آورند. این طرح اجرا نشد. پس از آنکه کارگران به اجرا نشدن آن اعتراض کردند خود رژیم اسلامی به شکست این طرح اعتراف کرد. یعنی رژیم اذعان داشت که "حق قانونی" کارگران را نداده است. شوراهای اسلامی هم تکانی به خود دادند و گفتند، بله، نداده است. اینها نمونه‌هایی بود از عمل شوراهای اسلامی برای "حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد".

بنابراین شوراهای اسلامی تحت عبارت "تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی و حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد" نمیتوانند ادعای دفاع از منافع کارگران را داشته باشند. شوراهای اسلامی در مقابل هر اعتراض و مبارزه مستقیم کارگری برای "گسترش امکانات رفاهی" و "حفظ حقوق قانونی" خود قرار دارند و تاکنون نیز علیه کارگران وارد عمل شده‌اند.

### ۲ - بررسی شکایات کارکنان در مورد نارسائیهای واحد و پیگیری موارد حقه

این بند شکایات کارکنان در مورد نارسایی وضع سرویس‌ها، وضع آشپزخانه و مسائلی نظیر آنها مد نظر دارد. شوراهای اسلامی اذعان دارند که در چنین مواردی، خود مرجع تشخیص "موارد حقه" هستند. شوراهای اسلامی بر اساس این بند وظیفه دارند در مقابل مطالبات غیر "حقه" کارگران بایستند. آنچه کارگران حق خود میدانند نزد سرمایه‌داران "کفر ابلیس" است. سرمایه‌داران برای ایستادگی در

کارگران برای رسیدن به مطالبات خود ناکزیر از مبارزه با سرمایه‌داران هستند. تشکیلی که وظیفه سازماندهی کارگران را در مبارزه برای رسیدن به خواستهایشان به عهده ندارد از پیش نشان میدهد که قصد ندارد کارگران به مطالبات خویش دست پیدا کنند. شوراهای اسلامی چنین تشکلهایی هستند. اینها نه تنها کارگران را برای مبارزه سازمان نداده‌اند بلکه هر کجا کارگران اعتراض و مبارزه کرده‌اند در زمره اولین جریاناتی بود‌اند که در مقابل کارگران ایستاده‌اند. ادعای "تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی" نتوانسته است به شوراهای اسلامی در فریب کارگران کمک کند. چرا که عملکرد تاکنونی خود شوراهای اسلامی نیز چیزی جز خط بطلانی بر این ادعا نبوده است.

ب - قسمت دوم این بند یعنی، "حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد" میتواند یکی از وظایف هر تشکل کارگری باشد. چون سرمایه‌داران و کارفرماها حتی قوانین مصوب خود را که سر سوزنی منفعت کارگران را در برداشته باشد، بسادگی اجرا نمیکنند. آنها به هر وسیله‌ای متوسل میشوند تا راهی پیدا کنند و از اجرای چنین قوانینی خودداری ورزند. اما بخش کوچکی از وظایف هر تشکل کارگری و بخش کمی از مبارزات کارگری حول اجرای صحیح آندسته از خواستهای کارگری است که قوانین آنها برسمیت شناخته‌اند. سببی از ثروت جامعه که قوانین برای کارگران برسمیت شناخته‌اند همواره بسیار کمتر از آن بوده است که کارگران در هر مقطع خواسته‌اند. مهمترین و بخش اعظم مبارزات کارگری حول مطالباتی است که سرمایه‌داران برسمیت نمی‌شناسند و برای دستیابی به آن باید مبارزه کرد. شوراهای اسلامی نه تنها در این مبارزات در کنار کارگران نیستند بلکه علیه آن هستند. از این گذشته، شوراهای اسلامی نشان داده‌اند که ادعایشان مبنی بر "حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد" پوچ است. بعنوان مثال، در سال ۶۸ رژیم با وجود آنکه خودش به لزوم افزایش حداقل

۲ - آن بخش از وظایف شوراهای اسلامی که به تولید، اداره کارخانه و همکاری با مدیریت اختصاص دارد. شش وظیفه در این بخش جای میگیرد. یعنی اکثر وظایف شوراهای اسلامی مربوط به تولید و اداره کارخانه و همکاری با مدیران است.

۳ - وظیفه شوراهای اسلامی نسبت به انجمنهای اسلامی.

### وظایف شوراهای اسلامی و "دفاع" از منافع کارگران

آندسته از وظایف شوراهای اسلامی که بتوان آنها به نوعی به "دفاع" از منافع کارگران ربط داد شامل سه بند است: "تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی و حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد"، "بررسی شکایات کارکنان در مورد نارسائیهای واحد و پیگیری موارد حقه" و "بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه‌های اقتصادی، فنی، حرفه‌ای و نظایر آن".

### ۱ - تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی و حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد

این یکی از وظایف شوراهای اسلامی است. برای سهولت در بررسی این بند میتوان آنها به دو بخش تقسیم کرد. "تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی" و "حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد".

الف - باید دید که شوراهای اسلامی برای تحقق ادعای خود مبنی بر "تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی"، حتی اگر در سطح حرف پذیرفته شود، حتی اگر از تحریفی که آنها در مطالبات رفاهی کارگران بعمل می‌آورند صرف نظر گردد، چه راهها و ابزارهایی دارند. اصولاً بررسی وظایف هر تشکل کارگری نمیتواند جدا از بررسی راهها و ابزارهایی که آن تشکل برای انجام وظایف خویش انتخاب کرده است صورت گیرد. اینها جدایی ناپذیرند.



برابر مبارزات کارگری و سرکوبی در وهله اول حقانیت مطالبات آنها رد میکنند. این وظیفه به عهده شوراهای اسلامی گذاشته شده است. معیارهای شوراهای اسلامی را در تشخیص مطالبات "حقه" کارگران، سیاستهای رژیم تعیین میکند. خواستهای کارگری که با منافع رژیم مغایر باشد، که همواره چنین است، از نظر شوراهای اسلامی غیر "حقه" و باطل است. شوراهای اسلامی از طریق عمل به این وظیفه در رد حقانیت مطالبات اعتراض کارگری که چیزی جز باز کردن راه سرکوب آن نیست نقشی به عهده گرفته‌اند.

با آنچه گذشت دومین وظیفه شوراهای اسلامی دقیقاً ایستادگی در مقابل کارگران است. شوراهای اسلامی اولین مانع در مقابل کارگران هستند. بنابراین کارگران باید با مبارزه و نیروی خود حقانیت مطالباتشان را در وهله اول به شوراهای اسلامی ثابت کنند. یعنی کارگران باید اول شوراهای اسلامی را سرچایشان بنشانند و از سد آنها بگذرند و بعد به سرمایه‌داران و مدیران کارخانجات برسند. شوراهای اسلامی اولین "خاکریز" دفاعی سرمایه‌داران و رژیم اسلامی در مقابل مبارزات کارگری هستند و کارگران باید اول از این مانع عبور کنند و آنها کنار بزنند.

### ۳ - بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه‌های اقتصادی، فنی، حرفه‌ای و نظایر آن

در این بند بجز "بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه اقتصادی"، بقیه به بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه حفاظت و ایمنی و بهداشت محیط کار مربوط است. شوراهای اسلامی این وظیفه آموزشی خود را از سه طریق پیش می‌برند: ۱ - "دعوت از اساتید مورد تأیید وزارت کار و تشکیل کلاس با هماهنگی مدیریت"، ۲ - "پخش فیلم‌های مستند آموزشی"، ۳ - "در اختیار قرار دادن جزوات مصور". اما چه کسی است که نداند خطراتی

که از این زاویه جان و سلامتی کارگران را تهدید میکند اساساً بدلیل ناآگاهی کارگران نیست. شدت کار، خرابی و بی حفاظ بودن دستگاهها اساسی‌ترین علت بروز حوادثی است که باعث مرگ یا آسیب دیدگی و نقص عضو کارگران میشود. اساساً غیر بهداشتی بودن و آلودگی محیط‌های کار است که سلامت کارگران را تهدید میکند نه ناآگاهی کارگران نسبت به آنها. وقتی سرمایه‌داران برای کاسته نشدن از سودهای نجومی خود کارگران را در چنین محیط‌ها و با چنین ماشین‌آلاتی بکار وامیدارند، آگاهی کارگران تأثیر چندانی ندارد. آیا خود همان اساتیدی که قرار است آگاهی کارگران را نسبت به حوادث ناشی از کار و بهداشت محیط کار بالا ببرند، میتوانند چند ماهی در کارخانجات کارگری کنند و دچار حادثه نشوند؟ وانگهی آیا در بررسی علت حادثه که از جانب سرمایه‌داران صورت میگیرد این اساتید تضمینی دارند که خودشان بعنوان کارگر "بی‌مبالات" مقصر شناخته نشوند؟ بطور مثال شیر را در نظر بگیرید. کارگران میدانند که برای حفظ تندرستی خود باید روزانه شیر مصرف کنند. اما وقتی سرمایه‌داران از دادن شیر به کارگر خودداری میکنند سلامتی کارگر دچار مخاطره میگردد. اینجا دیگر آگاهی کارگر کمکی به حفظ سلامتی او نمیکند. کار در این شرایط سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد حتی اگر آن انسان استاد محترم بهداشت محیط کار بوده و کتابها درباره این موضوع تحریر کرده باشد.

مسئله اینجاست که کارگران برای بالا بردن ایمنی و بهداشت محیط کار باید مبارزه کنند. در این اعتراض و مبارزه شوراهای اسلامی نه تنها کارگران را همراهی نخواهند کرد بلکه در مقابل کارگران می‌ایستند. بنابراین وظیفه شوراهای اسلامی برای بالا بردن آگاهی کارگران نسبت به حوادث محیط کار و بیماریهای حرفه‌ای ناشی از آلودگی محیطهای کار عملاً دردی از کارگران دوا نمیکند. باید شدت کار کمتر شود. باید خرابی دستگاهها تعمیر شود. باید ابزارهای کار دارای حفاظهای ایمنی گردند. باید از آلودگی محیطهای

کار کاسته شود. چنین اقداماتی به سود سرمایه‌داران لطمه میزند. سرمایه‌داران تنها با مبارزه کارگران مجبور به اجراء این اقدامات میشوند. هرگاه کارگران مبارزه کنند قبل از سرمایه‌داران و مدیران کارخانجات، شوراهای اسلامی را در مقابل خود پیدا خواهند کرد.

"بالا بردن آگاهی اقتصادی کارگران" نیز بخشی از وظیفه "آگاهی بخشی" شوراهای اسلامی است که هر روزه انجام میدهند. هم اکنون دستمزد کارگران بشدت پایین است. رژیم به طرق مختلف میکوشد افزایش دستمزد را امری به زیان کارگران جلوه دهد! در همین راستا شوراهای اسلامی از طریق نشریه "کار و کارگر" ضد کارگری‌ترین تئوریهای اقتصادی را به خورد کارگران میدهند. هر کارگری با پذیرش این تئوریهای اقتصادی نه تنها نباید از اضافه نشدن دستمزد خود ناراضی باشد بلکه باید به استقبال آن بشتابد! این نمونه‌ای از ترویج ضد کارگری‌ترین اندیشه‌ها در میان کارگران است که به عنوان وظیفه به عهده شوراهای اسلامی گذاشته شده است.

اینها سه وظیفه‌ای بود که براساس آن شوراهای اسلامی میتوانند ادعای "دفاع" از منافع کارگران را داشته باشند. وقتی این سه وظیفه ادعای شوراهای اسلامی را باطل کند دیگر تکلیف بقیه وظایف شوراهای اسلامی یعنی بخشهایی که حتی در ظاهر هم ربطی به دفاع از منافع کارگران ندارد و به تولید و رابطه با مدیران و انجمنهای اسلامی مربوط است باید روشن باشد.

### شوراهای اسلامی و مدیریت کارخانجات

از ده بند وظایف شوراهای اسلامی شش بند آن مربوط به همکاری با مدیران کارخانجات است. این وظایف بدین قرار است:

- ۱ - ایجاد روحیه همکاری بین کارکنان هر واحد بمنظور پیشرفت سریع امور.

## پرتوان بادمجامع عمومی کارگران

۲ - نظارت بر امور واحد بمنظور اطلاع از انجام صحیح کار و ارائه پیشنهاد سازنده به مسئولین مربوطه.

تبصره - اعمال نظارت شورای اسلامی نباید موجب توقف امور شود.

۳ - همکاری با مدیریت در تهیه برنامه ها بمنظور پیشبرد امور واحد.

۴ - بررسی و شناخت کمیوها و نارسائیهای واحد و ارائه اطلاعات به مدیر یا هیئت مدیره.

۵ - همکاری و کوشش در بهبود شرایط کار و دستیابی به میزان پیش بینی شده در برنامه های تولیدی واحد.

۶ - پیشنهاد تشویق عناصر فعال و معرفی افراد لایق برای احراز مسئولیتهای مناسب به مدیریت.\*

اینها وظایفی است که هر سرمایه داری در شرح وظایف مدیران خود جای میدهد. اصولا مدیران برای همین کارها و انجام همین وظایف است که حقوقهای کلان میگیرند. شوراهای اسلامی با این وظایف رسماً و علناً تعلق خود را به کمپ سرمایه داران و مدیران کارخانجات بیان میکنند.

همکاری با مدیران کارخانجات برای تحقق برنامه های تولید اصلی ترین وظیفه شوراهای اسلامی است. برای ایجاد هماهنگی هر چه بیشتر در این امر مدیران کارخانجات در جلسات شوراهای اسلامی شرکت میکنند و بالعکس. اینها در جلسات هم شرکت میکنند تا ارتباط و همکاری بین خود را تحکیم سازند و در بالا بردن شدت کار، جلوگیری از اعتصابات و رسیدن به برنامه های تولیدی پیش بینی شده متحد عمل کنند. شوراهای

اسلامی این حق را دارند که به کلیه اطلاعات کارخانه دسترسی داشته باشند. لذا آنها از اقداماتی که مدیران کارخانجات علیه کارگران در دستور دارند از قبل مطلعند و از اطلاعات مربوط به سودهای کلان کارخانجات باخبرند. اطلاعاتی که اصولاً در اختیار "امین و محرم اسرار" سرمایه داران است. قانون شوراهای اسلامی در عین اینکه به آنها حق میدهد به اطلاعات کارخانه دسترسی داشته باشند، شوراهای اسلامی را مقید میکند که امین سرمایه داران و مدیران باقی بمانند و اسرارشان را فاش نسازند. تبصره ماده ۱۸، تصریح میکند "اعضای شورای

اسلامی مطلقاً حق افشای آمار و اطلاعات سری و محرمانه واحد را ندارند.\*

رژیم اسلامی تابحال از ایجاد هماهنگی بین این دو ارگان خود کمتر موفق بوده است. در کارخانجاتی مدیران با شوراهای اسلامی اختلاف پیدا کرده اند و با هم "نمیسازند". مدیران کارخانجات اذعان دارند که در اهداف با شوراهای اسلامی اختلافی ندارند و تنها مخالف دخالت آنها در مدیریت هستند. از نظر مدیران کارخانجات دخالت شوراهای اسلامی در کار مدیریت باعث اختلال در تولید میشود. چیزی که جلوگیری از آن هدف هر دو آنهاست.

بنابراین مخالفت مدیران و کارفرمایان با شوراهای اسلامی حول مسائل کلاسیک مخالفت آنها با تشکلهای کارگری نیست. بحث بر سر دو شیوه مدیریت است. پذیرش دخالت شوراهای اسلامی در امور مدیریت یا خیر. نظر بخشی از رژیم اینست که شرکت اعضاء شوراهای اسلامی در جلسات هیئت مدیره و توجه کردن مدیران به شوراهای اسلامی، برای رشد تولید و تحقق برنامه های تولیدی پیش بینی شده کارخانه مفید است. اینها میگویند: "مهمترین وظیفه شوراهای اسلامی کار مشارکت کارگران در اداره کارخانجات است که این ایده باید در کارخانجات بخش خصوصی جابفتد، قانون شوراهای اسلامی کار فصل جدیدی در مدیریت اقتصاد کشورمان ایجاد کرده که امیدواریم اقتصاد کشور در این راستا باشکوفایی روبرو شود" (کمهان، ۶۶/۳/۱۹، نگاهی به نقش شوراهای اسلامی کار).

اختلافات شوراهای اسلامی و مدیران در عین حال منعکس کننده اختلافات پاندها و جناحهای رژیم در کارخانجات نیز هست. رقابت جناحهای رژیم برای گرفتن مدیریت کارخانجات از دست رقبای خویش خود را در اختلافات شوراهای اسلامی و مدیران، آنجا که هر دو متعلق به یک طرف دعوا نباشند، نشان میدهد. برای بردن دعوا، هر دو طرف میکوشند ظاهر قضیه را مربوط به منافع کارگران جلوه دهند و آنها را به نفع خود وارد صحنه کنند. کارگران در مواجهه با این اختلافات اکثراً علیه طرفی که دشمنی خود با کارگران را آشکارتر بروز داده است عمل کرده اند و گاه بی تفاوت نظاره گر دعوی آنها بوده اند. در این اختلافات تابحال بیشتر

مدیران برنده بوده اند. مدیران هر کجا که توانسته اند اعضای شوراهای اسلامی را اخراج کرده اند. حتی بعضاً به مجرد اینکه بو برده اند فردی قرار است خود را در انتخابات شوراهای اسلامی کاندید کند برای اخراجش اقدام کرده اند. شوراهای اسلامی هم از آنجا که وظیفه دارند کارشنکی های احتمالی مدیران را در تحقق برنامه های تولیدی به اطلاع ارگانهای ذیربط برسانند، نزد پاندها و جناحهایی که بدان وابسته اند شکایت کرده اند.

مدیران و شوراهای اسلامی یکی از دیگری ضد کارگرتند. دعوی آنها ربطی به حقوق و منافع کارگران ندارد. اصلی ترین وظیفه شوراهای اسلامی همکاری با مدیران کارخانجات است برای بالا بردن شدت کار، خفه کردن صدای اعتراض کارگران، سرکوب اعتصاب کارگران، پیشبرد برنامه های تولید و جلوگیری از وقفه در تولید.

### شوراهای اسلامی و انجمنهای اسلامی

شوراهای اسلامی وظیفه دارند با انجمنهای اسلامی ارتباط تنگاتنگی داشته باشند. رژیم این دو را از نظر قانونی نیز در ارتباط با هم قرار داده است تا به کمک هم مجری و سخنگوی سیاستهای او در کارخانجات باشند. "همکاری با انجمن اسلامی در بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی" یکی از ده وظیفه شوراهای اسلامی است. علاوه بر دخالت عملی انجمنهای اسلامی در تشخیص صلاحیت کاندیداهای انتخابات شوراهای اسلامی، بند هشتم ماده ششم اساسنامه نمونه (۱) شوراهای اسلامی "نظارت بر تعیین صلاحیت کاندیداهای هیئت مدیره تعاونیهای مسکن و مصرف و اعتبار و غیره و حمایت از آنها و نظارت بر عملکرد آنها با هماهنگی انجمنهای اسلامی" را نیز از وظایف آنها می داند. بدین ترتیب در بسیاری از کارخانجات نمیشود شوراهای اسلامی را حتی ظاهراً هم که شده از انجمنهای اسلامی تفکیک کرد.

کارگران نقش ضد کارگری و ارتجاعی انجمنهای اسلامی را با گوشت و پوست خود عمیقاً درک میکنند. انجمن اسلامی منفورترین ارگان رژیم در کارخانه است.

انجمنهای اسلامی رسماً و علناً وظیفه جاسوسی در کارخانجات را به عهده دارند. شاخه ساواک رژیم اسلامی در کارخانجات هستند. تنفر کارگران نسبت به انجمنهای اسلامی چنان زباززد خاص و عام است که بعضی از مقامات رژیم یکی از علل عدم موفقیت شوراهای اسلامی را یکی دانستن این دو ارگان از جانب کارگران میدانند. لذا میکوشند به کارگران نشان دهند که این دو با هم فرق دارند.

وظایف شوراهای اسلامی بعنوان مشاور سرمایه داران

شوراهای اسلامی قانوناً مشاور سرمایه داران و کارفرماها نیز هستند. این هم بخشی از وظایف آنهاست. البته قانون شوراهای اسلامی درباره حق الزحمه این کار چیزی نگفته است. لذا روشن نیست این قانون آثراً مسکوت گذاشته یا سچانی است. دیگر اینکه شوراهای اسلامی در مشاوره با سرمایه داران باید مقرراتی را نیز رعایت کنند. قانون شوراهای اسلامی این مقررات را توضیح نداده است. بنظر میرسد رژیم این مقررات را "شفاها" در کلمه اعضای انتخاب شده شوراهای اسلامی فرو میکند. ماده نوزدهم قانون شوراهای اسلامی میگوید:

"شورا با رعایت مقررات نسبت به موضوعات مشروح زیر، نظر مشورتی خود را به مدیریت ارائه میدهد.

- الف - ساعات شروع و پایان کار و استراحت و توزیع اوقات کار در هفته.
- ب - موعد و محل و نحوه پرداخت مزد و مزایا.
- ج - تخصیص مشاغل افراد.
- د - تعیین نرخهای کارمزدی و پادشهای کارکنان براساس قوانین و آئین نامه کار.
- ه - ترتیب استفاده فردی و یا جمعی کارکنان از انواع مرخصی.
- و - اتخاذ تدابیر برای پیش گیری از حوادث و بیماریهای ناشی از کار.
- ز - تنظیم برنامه و سازماندهی خدمات اجتماعی مربوط به واحد.
- ح - تدوین ضوابط استفاده از خانه های سازمانی.

تقریباً کلیه مواردی که ماده نوزدهم برمی شمارد، موضوع اعتراض و مبارزه کارگران و سرمایه داران بوده است. در این موارد حتی نمیتوان انتظار داشت شوراهای اسلامی بپطرف بمانند و کارگران را بحال خود رها سازند تا برای کسب مطالباتشان مبارزه کنند. آنها علیه کارگران و مشاور سرمایه داران و کارفرمایند، البته آنها "با رعایت مقررات".

این یکی از مهمترین وظایف قانونی شوراهای اسلامی است. چنانچه آنها از وظایف قانونی خود تخلف کنند، و مثلاً از مشاور سرمایه داران بودن سر باز زنند، براساس بند چهارم ماده ۲۴ قانون شوراهای اسلامی توسط "مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی" منحل میشوند. شوراهای اسلامی حق هیچ نوع "ناپرهیزی" را ندارند و تنها باید ضد کارگر باشند.

وظیفه شوراهای اسلامی در سرکوب مبارزات کارگران

شوراهای اسلامی نه تنها نباید "پای از گلیم خویش بیشتر دراز کنند" بلکه

وظیفه دارند دائماً مثل سگ در کارخانه بو بکشند تا چنانچه از احتمال اعتصاب و مبارزه کارگری بویی به دماغشان رسید "مقامات ذیصلاح" را مطلع کنند و در سرکوب اعتراضات کارگری همکاری های لازم را بعمل آورند. این از جمله مهمترین وظایف آنهاست.

ماده بیستم از قانون شوراهای اسلامی میگوید: "شورای اسلامی باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاریهای لازم را معمول دارد."

واضح است که این بند از شوراهای اسلامی نخواست است مراجع ذیصلاح را از وقوع سیل و زلزله با خبر کنند. این ماده به وظیفه قانونی شوراهای اسلامی نسبت به مبارزات و اعتراضات کارگری اشاره دارد که آنها میتوانند از "زمینه های اجتماعی بروز" آن مطلع شوند. کسانی که با نشریه "کار و کارگر" آشنایی داشته باشند، میدانند که این نشریه از کلمه "اعتصاب" تنها در مواردی استفاده میکند که مربوط به کارگران ایران نباشد. این نشریه اگر از اعتصابات کارگری ایران چیزی بگوید، از آنها بعنوان "حوادث" نام میبرد. بنابراین شوراهای اسلامی قانوناً وظیفه دارند مراجع ذیصلاح

کارگران جهان متحده شوید!



**حزب کمونیست ایران**  
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
شماره ۱۹ - بهمن ماه ۱۳۵۸

**کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران**  
مقر: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۹  
تلفن: ۱۱۱۱۱۱

**انجمنهای مبارزاتی**  
در تهران: خیابان ولیعصر - پلاک ۱۹  
در مشهد: خیابان ولیعصر - پلاک ۱۹  
در تبریز: خیابان ولیعصر - پلاک ۱۹

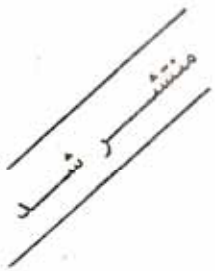
**تجدید آرایش تشکیلات**  
کودکانه و سازماندهی تشکیلات کارگری با شایسته نظامی!

**فعالیت علمی و قانونی در کردستان**  
برای مبارزه با استبداد و برای آزادی کردستان

**پیشی کارگری در کردستان جناح رادیکال بودگانی**  
یا راه کارگر جناح رادیکال بودگانی

**در باره سازماندهی بودهای کارگران در کردستان!**

★ به اطلاع می رسانیم که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۹، در روزهای ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۸، جلسه ای را برگزار خواهد کرد. در این جلسه، به موضوعات فوق الذکر بحث و تبادل نظر خواهد شد. خواهشمند است در صورت امکان، در این جلسه شرکت فرمایید.



را از پیش نسبت به "زمینه های اجتماعی" بروز اعتصابات و اعتراضات کارگری مطلع کنند و برای جلوگیری و یا سرکوب آن "همکاریهای لازم را معمول" دارند. اقدامات تاکتونی شوراهای اسلامی هنگام اعتصابات و اعتراضات کارگران عملاً نشان داده است که آنها این وظیفه خود را بهتر و بیشتر از دیگر وظایف خویش انجام داده اند.

عضویت در شوراهای اسلامی چنان شرایطی دارد که حتی اگر قانون آن نمیتوانست تا این حد رک و راست وظایف آنها را بیان کند، رژیم قادر بود برای کسانی که دوره ای برای خدمت به سرمایه داران انتخاب میشوند آنرا صریحتر تشریح کند و در استفاده از کلمات اعتصاب و مبارزه کارگری دچار مشکل نگردد. افرادی به عضویت شوراهای اسلامی انتخاب خواهند شد که از "صافی"های متعددی عبور کنند. البته این افراد اگر قبل از انتخابات خود را به مزدوران رژیم اثبات نکرده باشند در همان قدم اول از کاندید شدن آنها در انتخابات، توسط هیئت تشخیص صلاحیت، جلوگیری میشود. این هیئت ها تنها به افرادی اجازه میدهند خود را کاندید کنند که دو شرط اساسی را دارا باشند: "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "عدم گرایش به احزاب و سازمانها و گروه های غیر قانونی و گروههای مخالف جمهوری اسلامی" که فقط شامل حامیان سفت و سخت و مزدوران رژیم میگردد. این شروط چنان ارتجاعی است که حتی تنها اعتقاد به اسلام را کافی نمیداند. باید به ولایت فقیه هم اعتقاد داشت. اعتقاد به اسلام و ولایت فقیه هم کافی نیست. باید به هر دو آنها التزام عملی داشت. التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه یعنی پذیرش و اجرای سیاستها و اقداماتی که رژیم اسلامی و ولایت فقیه در مقاطع گوناگون بیان میکنند و آنرا برای حفظ رژیم و منافع سرمایه داران لازم تشخیص میدهند. پذیرش بی چون و چرای "اعتصاب غیر شرعی است" و دهها و صدها گفته ضد کارگری خمینی و

دیگر سران رژیم از جانب شوراهای اسلامی، بیانگر التزام عملی و سرسپردگی آنها به اسلام و رژیم و ولایت فقیه است.

شوراهای اسلامی علیه کارگرانند. آنها حتی در سطح حرف و وظایف قانونی روی کاغذ خود نیز قصد پنهان کردن آنرا ندارند. وظایفی که شوراهای اسلامی در قبال مدیریت، تولید و اداره کارخانه دارند آنها را روزانه در مقابل کارگران قرار داده است. شوراهای اسلامی وظیفه دارند سخنگو و مجری سیاستهای رژیم در کارخانجات و جنبش کارگری باشند. مبارزات کارگری را منحرف سازند. مطالبات و خواستهای کارگران را تحریف کنند و علیه هر اعتراض و اعتصاب کارگری وارد عمل شوند. اینها در کنار انجمنهای اسلامی اشاعه دهنده ضد کارگری ترین و ارتجاعی ترین عقاید در میان کارگران هستند. شوراهای اسلامی هیچ راه گریزی ندارند. حتی اگر آندسته از شوراهای اسلامی که از این "صافی"ها گذشته اند نتوانند به وظایف قانونی و ضد کارگری خود جامه عمل ببوشانند، توسط "مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی" منحل میشوند.

#### مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی کار

"مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی کار" نام کامل ارگانی است که وظیفه دارد آندسته از شوراهای اسلامی را که از تمام "صافی"های رژیم با موفقیت عبور کرده اما باز دلخواه رژیم از آب در نیامده باشند منحل کند. مقامات رژیم و همچنین گردانندگان شوراهای اسلامی از بردن نام کامل و اصلی این ارگان همواره اکراه دارند و از آن تحت عنوان "هیئت موضوع ماده ۲۲" نام میبرند.

"مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی کار" یک هیئت ۷ نفره و مرکب است از سه نفر نمایندگان شوراهای اسلامی که بهمین منظور انتخاب میشوند،

سه نفر نمایندگان مدیران کارخانجات منطقه مربوطه و یک نفر نماینده وزارت کار. وظایف مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی عبارتند از: ۱ - ایجاد تفاهم و هماهنگی میان شورا و مدیریت. ۲ - نظارت و بررسی کارکرد شورای اسلامی و مدیریت. ۳ - رسیدگی به شکایت کارکنان نسبت به شورا. ۴ - منحل کردن شورای اسلامی کار در صورت تغلف از وظایف قانونی. ۵ - ارجاع تغلفات مدیر به دادگاه صالحه.

این ارگان نزد رژیم اسلامی اهمیت بسزایی دارد. مرجع کنترل شوراهای اسلامی باید همزمان با خود آنها تشکیل شود. بسیار اتفاق افتاده است که مقامات دولت و وزارت کار علت تشکیل نشدن شوراهای اسلامی در یک منطقه را با تشکیل نشدن این مرجع در آن منطقه توضیح داده اند. رژیم قبل از آنکه دهنه شوراهای اسلامی را، که تازه با هزاران بند بخودش وابسته است، بوجود نیاورد اجازه نمیدهد آنها تشکیل شوند. اول دهنه برای کنترل، بعد تشکیل شورای اسلامی. کار از محکم کاری عیب نمیکند بویژه اگر مسئله مربوط به کارگران باشد.

ادامه دارد

یادداشت:

(۱)

اساسنامه مذکور براساس قانون شوراهای اسلامی توسط شورای عالی کار تهیه و تصویب شده است. این اساسنامه بعنوان نمونه در اختیار شوراهای اسلامی گذاشته شده است. هر چند پذیرش آن برای شوراهای اسلامی اجباری نیست اما هم بیانگر نظر رژیم از یک اساسنامه مطلوب است و هم در عمل شوراهای اسلامی آنرا پذیرفته اند و مطابقت فعالیت میکنند. در این نوشته باز هم به اساسنامه نمونه شوراهای اسلامی رجوع خواهیم کرد.

## زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

## مروری بر تحولات اروپای شرقی در سال ۸۹

### مقدمه

در عرض چیزی بیش از شش ماه، از ژوئن تا پایان دسامبر سال ۸۹، یکی پس از دیگری احزاب سرمایه‌داری دولتی در اروپای شرقی، به پایان کار خود تسلیم شدند. حزب لهستان، با پذیرش نتایج یک انتخابات پارلمانی در ماه ژوئن، پیشقراول این تسلیم شد. انتقال آرام به حکومت پارلمانی اعلام شد و پس از چهل سال اولین نخست وزیر "غیرحزبی" در اروپای شرقی، وارد وزارتخانه شد. بلافاصله نوبت به مجارستان رسید. اینجا حزب مجارستان، که گوئی منتظر یک تلنکر بود، یکسره از درون درهم فرو ریخت. این حزب بر روی تاریخچه، برنامه و اسم خود تماما خط کشید. پسوند "سوسیالیستی" یکشنبه از کنار اسم مجارستان پاک شد. به فاصله کوتاهی آلمان شرقی به این حرکت پیوست. ماه نوامبر دیوار برلین، تجسم خط دفاع و "مرز غیر قابل عبور سرمایه‌داری دولتی"، در میان هلهله همگانی گشوده شد. یکپخته بعد حزب چکسلواکی نیز خود را ناگزیر از تسلیم شدن یافت. بلغارستان، این رام ترین کشور اردوگاه نیز آرام نماند. سرانجام در آخرین روزهای سال، مقاومت سرسخت حزب رومانی، اینجا در یک برآمد خونین مردم درهم کوبیده شد.

بدینگونه تا پایان سال ۸۹، سیر پر شتاب کنار زدن احزاب سرمایه‌داری دولتی در بیرون از مرزهای شوروی تکمیل شد. همه کشورهای اردوگاه در اروپای شرقی رسماً "از سرمایه‌داری به سرمایه‌داری" بازگشتند. تنها کشور مادر، شوروی، برجای ماند. جایی که این سیر فروپاشی در میان رقابت‌های ملی و تخصصات اوج گرفته ناسیونالیستی، خود موجودیت شوروی بعنوان کشوری واحد را نیز به معرض تجزیه و تلاشی کشانده است.

فروپاشی اردوی سرمایه‌داری دولتی در اروپای شرقی غیر منتظره نبود.

توفیقات اقتصاد بازار در هضم انقلاب تکنولوژیک در غرب و باز شدن شکاف عقب ماندگی در شرق، از رکود درآمدین اقتصادهای غربی و پدیدار شدن لختی و رکود مزمن شده اقتصادهای دولتی شرق، تعرض لیبرالیسم اقتصادی غربی و افول و عقب نشینی ناسیونالیسم اقتصادی شرقی، اینها همه از سالهای اول دهه ۸۰ دیگر پدیده‌های آشنائی بودند. همین پدیده‌ها بود که گورباچف را در راس حزب شوروی نشانند، اعتراف رسمی این حزب را به شکست الکوی اقتصادی و اجتماعی‌اش را موجب شد، و همراه آن، سیر فروپاشی اردوی سرمایه‌داری دولتی را حتمیت داد. از نیمه دوم سالهای ۸۰ این اردو، به آرامی، پیش چشم همه فرو میریخت. اما شتاب یکباره‌ای که این فروپاشی از اوائل سال ۸۹ در اروپای شرقی به خود گرفت، و پیوستگی و دامنه تحولات و رویدادهائی که این فروپاشی را تا پایان سال ۸۹ به آخر رساند، برای همگان اعجاب‌آور بود.

روند فروپاشی در اروپای شرقی همه آن نیروهائی را به میدان کشید که برای مدت چهار دهه خود را مقهور اردوگاه یافته بودند. نیروهائی که بنظر میرسید همراه با استقرار سرمایه‌داری دولتی برای همیشه، دستکم در این بخش از دنیا، از صحنه فعال تاریخ بیرون رانده شده‌اند. هر ابراز وجود آنها در این و آن کشور با قدرت از راس اردوگاه درهم کوبیده شده بود. تحولات پر شتاب سال ۸۹ همین نیروها را که دوباره جان گرفته بودند، یکباره به صحنه عمل اجتماعی و سیاسی پرتاب کرد.

در این میان، بیش از همه این لیبرالیسم بود که خودنمایی کرد. این لیبرالیسم ادامه تعرض لیبرالیسم اقتصادی غرب بود. آزاد کردن حرکت سرمایه از قید و بندهای ایدئولوژیک، سیاسی و کنترل دولت؛ پیام صریح این لیبرالیسم بود که نمایندگان موفق جهانی‌اش را در تاجریسم و ریگانیسم یافته بود. چنین لیبرالیسمی البته نمیتوانست خود را بطور مستقیم به توده‌های مردمی

عرضه کند که آنها هم با توقعات و تمایلات انسانی‌شان به میدان آمده بودند. طلب بهره مندی از مواهب زندگی اجتماعی همراه با مساوات و تامین همگانی، که ایدئولوژی رسمی سالها خود را در قید آن یافته بود و با تحمیل فقر، نابرابری و محرومیت خود را ورشکست کرده بود، نیروئی زنده بود. در قبال این تمایلات لیبرالیسم مجبور بود در روایات موجه تر و مردم پسند تری ظاهر شود. تعرض لیبرالیسم اقتصادی غرب عجالتا موجب اشکال دیگری از لیبرالیسم شد. (لخ والسا به رسم استقبال دست خانم تاجر را جلو کشتی سازی گدانسک میبوسد. نه به این خاطر که کارگران گدانسک واقعیت تاجریسم را که مهمترین دستاوردش را در انگلیس خرد کردن قدرت اتحادیه‌ها معرفی میکرد، فراموش کرده بودند. بلکه به این خاطر که فشار تاجریسم اینجا مقدماتا چیز متفاوت، و از جمله آزادی تشکیلات اتحادیه‌ای ترجمه میشود). بدینگونه سوسیال دموکراسی در همه سایه روشن‌های آن، دموکراسی و آزادی سیاسی، و بالاخره تنوعاتی تازه مثل نجات محیط زیست، تابلوهائی شد که لیبرالیسم خود را با توده مردم و مطالبات آنها مربوط میکرد.

گسیختن اردوگاه در همانحال ناسیونالیسم را نیز برانگیخته بود. محافل راست ناسیونالیستی از جمله در مجارستان و لهستان حتی تمثالهای سلاطین گذشته را بیرون کشیده و بدنبال اعقاب آنها بودند. اما این ناسیونالیسم افراطی مطلقاً خود را نامربوط مییافت. تنها جزئی از چرک و کثافات گذشته بود که معمولاً همراه با هر تحول اجتماعی یکبار دیگر رو می‌آیند. بستر اصلی ناسیونالیسم، که همواره از ایده رایج اقتصادی تبعیت میکند، به درک تازه‌ای از خود رسیده بود. برای این ناسیونالیسم اکنون نه فقط حصار اردوگاه، بلکه تمام انزوا و جدا ماندن از بستر اقتصاد جهانی منشا فلاکت ملی جلوه میکرد. مدرنیزاسیون از طریق

## شروع در لهستان

در لهستان، این جریان اعتراض کارگری بود که پیش صحنه همه تحولات اجتماعی و سیاسی را در اختیار خود داشت. برآمدهای سال ۵۶، سال ۷۰، سال ۷۶ و سال ۸۰، هر بار با صراحتی بیش از پیش، این واقعیت را که کارگران لهستان در مقابل حزب و دولت قرار گرفته اند، تبدیل به واقعیت عریان و عملی جامعه لهستان کرده بود. این سلب رسمی مشروعیت از حزب و دولتی بود که قدرت را به اسم طبقه کارگر و سوسیالیسم در دست گرفته بود. از اینرو در لهستان همه نیروهای دیگر عملاً بدنبال اعتراض کارگری کشیده میشدند و با استعانت از او بود که زبان باز میکردند. اینبار نیز قبل از همه کارگران وارد عمل شدند.

در بهار و تابستان ۸۸ دو موج بی در پی اعتصابات لهستان را در نوردید. اعتصابات بهار را کارگران حمل و نقل آغاز کردند. روز بعد اعتصاب به مجتمع فولاد لنین کشیده شده بود. حدود ۲۰ هزار کارگر این مجتمع به مدت چند روز با اجتماع در محل مجتمع در برابر تعرض پلیس مقاومت کردند. مجتمع عظیم کشتی سازی در گدانسک نیز به اعتصاب پیوسته بود. اعتصابات بهار در برابر خشونت و سرکوب پلیس و با کسب امتیازاتی در زمینه دستمزدها فرو خوابید. اما زمینه را برای موج گسترده تر اعتصابات تابستان هموار کرد. اعتصابات تابستان از یک معدن سیلیسی شروع شد. اعتصاب بلافاصله اکثر معادن مهمترین منطقه معدنی لهستان را در برگرفت. بفاصله چند روز تقریباً مهمترین مجتمع های صنعتی، کشتی سازی گدانسک، مجتمع فولاد ورشو، کارخانه مهندسی پوزان، کارگران راه آهن وروکلا در حال اعتصاب بودند. این اعتصابات نسل تازه ای از فعالین و سخنپویان اعتراض کارگری، و کمیته های اعتصاب را که بعنوان مراکز اعمال قدرت کارگری همه جا یکی پس از دیگری شکل میگرفتند، به میدان آورد. شتاب گسترش و ابعاد

دموکراتیک در مجارستان، نبود که این جریان را به حرکت درآورد. خود حزب و جدال درون حزبی نیز ظرف دیگر حرکت این جریان بود. همین امکان داد که انتقال رسمی به لیبرالیسم به صورت چند و چون استحاله و انتقال آرام در بیاید. تنها مسئله اساسی که سر راه آن بود، مسئله کنترل توقعات توده مردم و رادیکالیسمی بود که ناگزیر همراه آنان به حرکت درآمده بود.

اعتراض کارگری سرمنشاء این رادیکالیسم بود. این نیرو مثل هر تحول جدی دیگر در جامعه معاصر نیروی اساسی پشت کل حرکت اجتماعی بود. نیرویی که هر جا قادر نیست با اسم و رسم خود ظاهر شود ناگزیر از فشار بر دیگر جریانات و سوق دادن آنها به منتهاالیه رادیکالیسمشان میشود. تمام بورژوازی یکصدا افلاس سرمایه داری دولتی را به حساب شکست ایندولوپوزیک و سیاسی این اعتراض چار میزد. از سوی دیگر حاکمیت سرمایه داری دولتی ایده های اجتماعی اساسی جریان اعتراض کارگری، مالکیت اشتراکی و برانداختن کار مزدی، آزادی بشر، فعالیت مشترک و آزاد اجتماعی، از میان برداشتن نیروی قهری دولت، یعنی همه آنچه را با کمونیسم تداعی شده بود در اذهان عقب رانده بود و دور از طاقت و دسترس بشر جلوه داده بود. در چنین اوضاعی اعتراض کارگری مجبور شده بود که با اسم و رسم خود در محیط تولید صنعتی محدود بماند. این اعتراض ابراز مستقلش را تنها در وجود اعتصابات، و سازمانیابی کارگری پیدا میکرد. بیرون از این محیط تولیدی ناگزیر بود که به فشار بر لیبرالیسم عمومی و رادیکال کردن آن متوسل شود.

این نیروها نخست بطور کاملی در لهستان به صحنه آمدند. نتیجه کارزار آنها سابقه و الگوئی را گذاشت که بلافاصله باقی کشورهای اروپای شرقی از آن تبعیت کردند. طرح انتقال آرام در لهستان حدادی شد. از اینرو لازمست که در مرور تحولات اروپای شرقی ابتدا با تفصیل بیشتری به لهستان بپردازیم.

رابطه با غرب، ایده ای بود که اکنون ناگزیر در محور این ناسیونالیسم قرار میگرفت. این ایده ناسیونالیسم را بطور محکمی با لیبرالیسم پیوند میدهد. بر این اساس برای اولین بار در اروپای شرقی به درکی "لیبرال" از خود رسیده بود و چتر عمومی لیبرالیسم را برای ابراز وجود خود میپذیرفت.

پیش از آنکه مردم عملاً به خیابانها بیایند این لیبرال ناسیونالیسم در درون خود احزاب سرمایه داری دولتی جا باز کرده و رسوخ کرده بود. جناح رفرمیست و سنتی در اکثر احزاب موجودیت آشکار و علنی یافته بودند. برای کشورهای اروپای شرقی این صرفاً تاثیر و تقلیدی از حزب مادر در شوروی نبود. هر چند حزب مادر با حضور گورباچف در راس آن از نظر بروز علنی این تقسیم یقیناً مقام پیشتاز را داشت. برای احزاب اروپای شرقی این تقسیم به جناح لیبرال ناسیونالیست و جناح سنتی در عین حال به معنای بازگشت به دو جزء اولیه سازنده این احزاب نیز بود. اکثر این احزاب (چکسلواکی، آلمان شرقی، مجارستان) پس از جنگ دوم از ادغام دو حزب کمونیست - مدل روسی، و حزب سوسیالیست - مدل سوسیال دموکراسی غربی، تبدیل به احزاب حاکم شده بودند. تسویه های بعدی حضور این نیمه دوم را در سطح سیاستهای رسمی ناپدید کرده بود. اما سابقه آن حضور داشت و در برابر تحول جدی بیرون حزب خود حزب را نیز لااقل در بدنه آن مهیای بازگشت به این سابقه میکرد. بدین ترتیب، عروج لیبرالیسم ظرفهای سیاسی و تشکیلاتی خود را فقط در تشکیل نهادهای اپوزیسیون غیر قانونی پیدا نکرد. این تنها همبستگی در لهستان، مجمع نو در آلمان شرقی، مجمع مدنی در چکسلواکی، و اتحادیه

کمونیست ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسانید

اعتصابات تابستان، ابراز وجود کمیته های اعتصاب و مطالبات آنها، همه آشکار میکرد که کارگران لهستان دوباره دست به یک بسیج و صف آرائی در برابر نظم موجود زده اند.

اما روند فروپاشی اکنون آن مناسبات قدیمی نیروها را که بدنبال هر تعرض جنبش کارگری بصورت "همه در یکطرف و حزب و دولت در طرف دیگر" ظاهر میشد، عوض کرده بود. مناسبات نیروها اینبار از همان آغاز بر مبنای دیگری قرار میگرفت. حزب و دولت لهستان برنامه لیبرالیزه کردن اقتصاد (انتقال به اقتصاد بازار) را پذیرفته بود. اجرای این سیاست نیز رسماً آغاز شده بود. اعتصابات خود پاسخی در برابر اولین اقدامات دولت در آزاد سازی قیمت ها بود. دیگر آن اختلاف اساسی در زمینه سیاست اقتصادی بین حزب و دولت و اپوزیسیون لیبرال - ناسیونالیست او کم رنگ شده بود. بدین ترتیب آن تقابل قبلی بین این اپوزیسیون و حزب و دولت لهستان حال به حد یک رقابت ساده تقلیل یافته بود: چه کسی قادر است کارگر لهستانی را عقب براند و چه کسی بهتر میتواند این لیبرالیزه کردن اقتصاد را به اجرا بگذارد و عواقب سیاسی واجتماعی آنرا بهتر کنترل کند؟ حزب یا اپوزیسیون!؟

صف آرائی کارگری سال ۸۸، در واقع زنگ خطر را نه فقط برای حزب حاکم، بلکه به همان اندازه برای لیبرالیسم و ناسیونالیسم لهستان در بیرون این حزب نیز به صدا درآورده بود. (شروع و گسترش اعتصابات در بهار نه فقط حزب و دولت، بلکه به همان اندازه رهبری "همبستگی" را نیز، بنا به اعتراف خودشان غافلگیر کرده بود). اعتصابات سال ۸۸، صحنه و مرکز ثقل سنتی کشمکش ها در لهستان را تماماً عوض کرد. آن کشمکش سنتی، که همه بدنبال جریان اعتراض کارگری در مقابل حزب ایستاده بودند، جای خود را به کشمکش تازه ای داد. حزب و دولت و اپوزیسیون او، هر دو در برابر جریان اعتراض کارگری قرار گرفتند. حزب حاکم که برای او اعتصابات ضربه دیگری بود که پایان عمر

مفیدش را گوشزد میکرد، در وجود ژنرال یاروزلسکی مقام داور نظم ملی را اختیار کرد. اپوزیسیون فراخوانده شد که قابلیت های حکومتی خود را اثبات کند. کنترل و خاموش کردن اعتصابات، پراکندن صف آرائی کارگران، و بیرون راندن اعتراض کارگری از صحنه فعال تحولات، مواد روشن و از پیش معلوم این امتحان بود.

اپوزیسیون، وسیله این کار را در اختیار داشت. این ابزار خود همبستگی بود.

همبستگی بعنوان یک حرکت خود جوش سازمانیابی و اعتراض کارگری، که خود را با خصلت ضد سرمایه داری اش مشخص میکرد، در اعتصابات سال ۶۱ پا گرفت. برآمدهای بعدی این همبستگی را تبدیل به سنتی جا افتاده و گسترده کرد. به اعتبار این سنت بود که در سال ۸۰، همبستگی رسمی تشکیل شد و خود را بعنوان چتر اتحادیه ای و سخنگوی سراسری کارگران لهستان شناساند. همبستگی، تا جایی که یک چتر اتحادیه ای بود، و توسط والسا نمایندگی میشد، با کارگران لهستان در همان رابطه ای قرار میگرفت که اتحادیه های جا افتاده تر اروپائی قرار میگیرند. همبستگی همانقدر کارگر را نمایندگی میکند که اتحادیه های جا افتاده تر نمایندگی میکنند. یعنی تا آنجا که کارگر چهارچوب جامعه بورژوائی را میپذیرد. در این ظرفیت همبستگی برای لیبرالیسم و ناسیونالیسم نیز شعار و محل تجمعی شده بود که به اعتبار رسوا شدن سرمایه داری دولتی توسط کارگر لهستانی، سرمایه داری لیبرال و بیرون آمدن از زیر تسلط شوروی را طلب میکردند. بدینگونه آنچه که همبستگی خوانده میشد، عبارت از سه لایه و سه جریان اساساً متفاوت بود. همبستگی عبارت بود از: ۱) حزب لیبرال - ناسیونالیست لهستان ۲) یک چتر سراسری اتحادیه ای و ۳) سنت رادیکال و ضد سرمایه داری کارگری.

به محض آنکه بوی تسلیم حزب حاکم به مشام رسید این همبستگی رسمی خود را از سنتی که به اسم آن شکل گرفته بود علناً جدا کرد و در مقابل آن قرار گرفت. اعتصابات بهار را نه فقط

همبستگی فراخوان نداده بود، بلکه او را غافلگیر کرده بود. همبستگی این اعتصابات را تنها بعنوان فتح باب مذاکره با دولت پذیرا شد. در اعتصابات تابستان، همبستگی نه فقط در پی گسترش اعتصابات و سازمانیابی کارگری نبود، بلکه نقشش را تماماً در نمایش توانائی خود برای محدود کردن دامنه این اعتصابات و خاموش کردن اعتصابات یافت. لخ والسا فریاد میزد که هیچ رهبری تا کنون به اندازه او اعتصاب نخواستاده است. همبستگی دیگر ظرف حرکت رادیکال و ضد سرمایه کارگر نبود. ابزار به بند کشیدن آن در برابر انتقال آرام بود.

از تابستان ۸۸، زمانی که والسا مشغول اعتصابات بود، مذاکرات همبستگی و دولت آغاز شد. بخش دیگر همبستگی، حزب لیبرال ناسیونالیست هم رسماً مشغول چک و چانه زدن برای تحویل گرفتن حکومت شده بود. این چک و چانه در سراسر این سال ادامه یافت. در بهار سال ۸۹، حدود ۱۷۰ اعتصاب در گرفت. با تلاشهای والسا، این اعتصابات از یکدیگر جدا و منزوی ماند و بعنوان پس زمینه فعال مذاکرات با دولت درآمد. همبستگی از امتحان سر بلند بیرون آمده بود. مذاکرات به "میزگرد" انجامید. طرح انتقال حکومت حدادی شد. در ژوئن طرح انتقال آرام با انجام انتخابات به اجرا در آمد. وزرای همبستگی وارد وزارتخانه ها شدند.

بدین ترتیب در ژوئن ۸۹، طبقه کارگر لهستان که در کل اروپای شرقی نقش پیشتاز را داشت، از صحنه نقل و انتقالات حکومتی بیرون گذاشته شد. صحنه برای باقی اروپای شرقی هموار شد.

ادامه دارد

ناصر جاوید

کمونیست

آدرس مستقیم

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

B. M BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

ماهانه منتشر میشود  
سردبیر: عبدالله مهتدی

## اطلاعیه پایانی پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له

تصویب در پلنوم بعدی کومه له آماده کند.

پلنوم جهت اصلی مباحث پلنوم ۱۶ کمیته مرکزی حزب را مورد تأیید قرار داد و اسناد لازم را در رابطه با دورنمای فعالیت کومه له در کردستان به تصویب رساند.

پلنوم در پایان به اتفاق آراء ۵ نفر از رفقای کمیته مرکزی را برای رهبری کومه له در فاصله دو نشست انتخاب نمود و همچنین رفیق ابراهیم علیزاده را به اتفاق آراء به عنوان دبیر اول کومه له انتخاب کرد.

کمیته مرکزی

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له  
اول آذر ماه ۱۳۶۸

پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له در روزهای هفته آخر آبانماه با شرکت اکثریت اعضا و علی السبیل کمیته مرکزی برگزار گردید و پس از دو روز بحث و تصمیم گیری در مورد مسائل مختلف تشکیلات کردستان حزب، به کار خود پایان داد.

پلنوم در ابتدای کار یکی از رفقای علی السبیل را بجای رفیق جانباخته صدیق کمانگر انتخاب نمود و همچنین تصویب کرد که تعدادی از رفقای حزبی را به عنوان مشاور کمیته مرکزی تعیین نماید. ۶ نفر از رفقا به این عنوان انتخاب شدند.

پلنوم طرح سازماندهی جدید نیروی پیشمرگ کومه له را مورد بحث قرار داد و خطوط کلی آنرا تصویب نمود تا بوسیله ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له در جزئیات تدقیق و به مورد اجرا گذاشته شود. پلنوم همچنین درباره ملزومات فنی و تشکیلاتی برگزاری کنگره هفتم کومه له بحث نمود و جمع رهبری کومه له را موظف کرد تا جزئیات طرح برگزاری کنگره را برای

### با کمیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

POST FACH 501722  
5000 KOLN 50  
W. GERMANY

### ☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های : ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۴۹ متر  
ساعات بخش شنبه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعدازظهر و ۶/۲۵ صبح  
جمعه ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعدازظهر  
ساعات بخش بزبان ترکی :  
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب ، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

### صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر  
ساعات بخش : بعدازظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۲۵ کردی  
۱۳/۲۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی  
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH  
C/A 23233257  
NAT. WEST. BANK  
P O BOX 4QQ  
19 SHAFTESBURY AVE.  
LONDON W1A 4QQ  
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علی حزب ارسال نمائید.

## زنده باد سوسیالیسم!